

پیش‌زمینه‌های داخلی تسخیر لانه جاسوسی آمریکا در ایران

● سیدمحمد هاشم‌پور یزدان‌پرست

۱۲۷

در ۱۴ بهمن ۱۳۵۷؛ دو روز پس از ورود امام به ایران، ایشان مهندس مهدی بازرگان را به عنوان نخست‌وزیر دولت موقت ایران به مردم معرفی کردند. دولت موقت با پیروزی انقلاب اسلامی در تاریخ ۲۲ بهمن، عده‌ای را به عنوان وزیر دولت موقت ایران به مردم معرفی کرد. این دولت خواهان شیوه‌های گام به گام و سازشکارانه در مقابله با دشمنان ملت ایران بود. مهندس بازرگان که با اعتماد امام و حمایت مردم، برای تداوم راه شهیدان به حکومت رسید، به معرفی اعضای دولت خود مشغول شد و به مرور به معرفی وزرایی پرداخت که به خوبی مشخص بود سنخیتی میان افکار و سوابق و اعتقادات بعضی از آنان با انقلاب اسلامی و امام و مردم وجود ندارد. و این از چشم جوانان انقلابی که در شرایط دوران انقلاب و در شرایط بی نظیر کسب عظیم‌ترین تجربیات انقلابی، بزرگ شده بودند، دور نماند. برخلاف حکم امام در نامه انتصاب مهندس بازرگان که فرمودند: «جنابعالی را بدون در نظر گرفتن روابط حزبی و بستگی به گروهی خاص، مأمور تشکیل دولت موقت می‌نمایم»، ایشان مجموعه‌ای از عناصر یک جناح غیرانقلابی را که اکثر قریب به اتفاق آنان از نهضت آزادی و جبهه ملی انتخاب شده بودند بر سر کار آورد:

کریم سنجابی: رهبر جبهه ملی، وزیر امور خارجه.
داریوش فروهر: سخنگوی جبهه ملی، وزیر کار و امور اجتماعی.

حسن نزیه: از اعضا و بنیانگذاران نهضت آزادی، مدیرعامل شرکت نفت. رحمت‌الله مقدم مراغه‌ای: استاندار آذربایجان. طاهر احمدزاده: استاندار خراسان. دریادار احمد مدنی: از اعضای جبهه ملی، وزیر دفاع ملی و سپس با حفظ سمت، استاندار خوزستان و فرمانده نیروی دریایی. احمد صدر حاج‌سیدجوادی: از اعضای جبهه ملی و بعداً عضو نهضت آزادی، وزیر دادگستری.

بیست و پنجم بهمن ۵۷

اولین تهدید به استعفا توسط رئیس دولت موقت

از ۳۰ وزیر انتخاب شده در دولت موقت، طی عمر نه ماهه آن، ۲۱ نفر اعضای نهضت آزادی و ۷ نفر از اعضای جبهه ملی و ۲ نفر از گروه جاما به رهبری دکتر کاظم سامی بوده‌اند. معاونین نخست‌وزیر و استانداران و سایر مسئولان بلندپایه کشور نیز اعضای نهضت آزادی و جبهه ملی و یا از گروه‌هایی بوده‌اند که اعتقادی به تشکیل حکومت و نظام متکی به مبانی اسلامی نداشتند.

۱۲۸

۶ تن از وزرا در روز ۲۵ بهمن ماه، به عنوان اولین گروه وزیران معرفی شدند.^۱ مهندس بازرگان در برابر اعلام عدم موافقت شورای انقلاب با وزارت بعضی افراد معرفی شده، این شورا را تهدید می‌کند که در صورت عدم موافقت با وزارت تمام آنها، او از سمت خود استعفا خواهد کرد و اعضای شورای انقلاب را مجبور می‌کند وزرای معرفی شده را بدون چون و چرا تأیید نمایند.^۲ برای آگاهی از دلایل موافقت شورای انقلاب که از جانب امام، ناظر بر انتخاب و انتصاب وزرا و مسئولین بوده است و نیز برای اطلاع از تهدید به استعفای رئیس دولت موقت، سخنان حضرت آیت‌الله خامنه‌ای که در آن زمان عضو شورای انقلاب بوده‌اند، جالب توجه است:

کابینه دولت موقت یک جا تنظیم نشد. یعنی نخست‌وزیر دولت موقت، پنج، شش وزیر را پیدا کرد و معرفی نمود.^۳ بعد از ۵ یا ۱۰ روز پنج، شش وزیر دیگر را پیدا کرد و معرفی نمود.^۴ یعنی ۱۷-۱۸ نفر از وزرای دولت موقت به تدریج معرفی شدند. هر چند نفری را که ایشان پیدا می‌کردند، می‌آمدند در شورای انقلاب و می‌گفتند: من می‌خواهم ایشان را به عنوان وزیر فلان، انتخاب کنم. ما اگر می‌شناختیم و نمی‌پسندیدیم و یا اصلاً نمی‌شناختیم، می‌گفتیم نه. مثلاً فلان شخص برای فلان وزارت مناسب نیست. شورای انقلاب وظیفه‌اش تصویب کابینه دولت موقت بعد از معرفی بود. یعنی تا شورای انقلاب تصویب نمی‌کرد، وزراء معرفی نمی‌شدند. ما می‌گفتیم مثلاً ما فلان وزیر را قبول نداریم و مواجه می‌شدیم با

پیش‌زمینه‌های داخلی تسخیر لانه جاسوسی آمریکا...

یک پاسخ که پیوسته با آن روبرو بودیم و آن این بود که رئیس دولت موقت به ما می‌گفت: «اگر اینها را شما قبول نکنید من ناچارم استعفا بدهم.» حالا شما ببینید وضعیت ما در مقابل تهدید به استعفا از طرف رئیس دولت موقت، آن هم بیست روز پس از تشکیل دولت چگونه است. انقلابی با دادن هفتاد هزار شهید به پیروزی رسیده، دولتی تشکیل شده و مردم از آن ابراز پشتیبانی نموده‌اند و در آن روز امام از هر کس پشتیبانی می‌کرد این تظاهرات و ابراز حمایت برای او راه می‌افتاد و این طور نبود که برای خاطر خود اشخاص باشد. حالا یک چنین دولتی با حمایت امام تشکیل شده و بعد از بیست روز یا یک ماه استعفا بدهد. مردم خواهند پرسید، چرا؟ و آن وقت رئیس دولت موقت هم بگوید شورای انقلاب کارشکنی می‌کند. بنده می‌خواهم وزیر معین کنم مانع می‌شود و ...

ما بر سر معاونین آقای بازرگان^۶ چند بار در شورای انقلاب کارمان با ایشان [مهندس بازرگان] به مشاجره کشید. همین امیرانتظام یکی از معاونین آقای بازرگان بود. خود من و همچنین برادران دیگر در شورای انقلاب چندین بار به آقای بازرگان اعتراض کردیم.^۶

مهندس بازرگان در این خصوص اظهار داشته است:^۷

بعضی از آقایان شورا، ایرادهای فردی گرفته و قصد دخالت و دخل و تصرف در لیست وزرای پیشنهادی جدید (و بیشتر آقای فروهر) را داشتند که من پافشاری نموده، گفتم: «آقایان بر طبق اساسنامه شورا و سنت پارلمانی مجلس، می‌توانند یکپارچه رأی بدهند یا یک جا رد کنند.» که با اکثریت آراء تصویب کردند.

مهندس بازرگان در اینجا اشاره‌ای به تهدید استعفای خود نمی‌کند.^۸

دوران سختی آغاز شد. ضدانقلاب در همه جا شروع به فعالیت و پیشروی کرد. کردستان، ترکمن صحرا، خوزستان و... دهها جوان انقلابی در مقابله با پیشروی ضدانقلاب به شهادت رسیدند. اما دولت موقت می‌خواست با مهربانی و با گفتگو با گروهک‌های جنایتکار ضدانقلاب و بدون خونریزی، مسائل حل شود. پیش از آنکه ضدانقلاب مورد تهاجم قرار گیرد، سپاه و کمیته و نهادهای انقلابی از جمله دادگاه‌های انقلاب مورد تهاجم آنان قرار گرفت. مردم در انتظار برخورد قاطع با ضدانقلاب و برخورد سریع و عاقلانه با مشکلات بودند.

رفته رفته رئیس دولت به تذکرات دلسوزانه امام هم به عنوان دخالت نگریست و حتی در برنامه‌های تلویزیونی بر امام خرده گرفت. جوانان انقلابی که انتظار داشتند با سرعت و قاطعیت مشکلات حل شود، به سردرگمی و یأس دچار شدند و بدین صورت طلایی‌ترین فرصت برای گروه‌های ضدانقلاب به وجود آمد. صدای دلسوزان انقلاب از همه جا بلند بود، اما گوش شنوایی در دولت برای شنیدن آن وجود نداشت. جوانان مایوس و سرخورده بهترین شکار

برای ضدانقلاب بودند و گروهک‌ها با توجه به این فرصت طلایی، با تشکیلات و نیز تعداد کثیری روزنامه و حتی صدا و سیما که در آن نفوذ داشتند، به شکار و جذب جوانان مبادرت کردند. انقلاب را متهم به مخالفت با آزادی بیان و طرفدار خشونت و نظامی ارتجاعی و وابسته به امپریالیسم معرفی کردند و این در حالی بود که از حدود دویست و بیست روزنامه و نشریه موجود، حتی یک نشریه به طور کامل در خدمت انقلاب و اهداف آن نبود.

در حالی که گروهک‌های مارکسیستی و سلطنت‌طلب‌ها و ضدانقلابیون و ارتشی‌های فراری و ساواکی‌ها در کردستان صدای هر مخالفی را خفه کرده بودند، روزنامه‌های وابسته به آنان نظام را به دفاع از کشتار خلق گُرد و مخالفت با آزادی بیان متهم می‌نمودند. حتی عناصر نفوذی گروهک‌ها در روزنامه‌های کثیرالانتشار مثل کیهان، اطلاعات و آیندگان به طرق مختلف تمام تلاش خود را به کار می‌بردند تا مردم را مأیوس و از انقلاب سرخورده کنند. سیاست‌های سازشکارانه دولت موقت، بهترین زمینه را برای این گروهک‌ها فراهم می‌آورد.

فروردین ماه ۵۸

دومین تهدید به استعفا

۱۳۰

اصرار بر نگهداری سخنگوی دولت موقت، عباس امیرانتظام

امیرانتظام در دوران معاونت نخست‌وزیری و سخنگویی دولت موقت در اواخر اسفند ۱۳۵۷ مطالبی را بیان کرد که موجب برانگیخته شدن احساسات مردم عرب‌زبان خوزستان و روحانی شیعه و عرب‌زبان آنجا، شبیر خاقانی شد و حتی موجب شد در سفر او به خوزستان عده‌ای از آنان به اقدامات خشونت‌آمیزی علیه او دست زده و اقدام به تیراندازی به سمت وی کنند. این قضیه به استحضار امام رسید و ایشان از مهندس بازرگان خواست که او را از سمت خود عزل کند. مهندس بازرگان به علت اعتماد بیش از حدی که به امیرانتظام داشت، به دستور امام و حتی تقاضای آیت‌الله طالقانی در این مورد بی‌اعتنایی کرد و پس از اعتراضات فراوان و بالا گرفتن مخالفت‌ها نه تنها او را از مسئولیت‌ها در دولت خود عزل نکرد، بلکه به عنوان سفیر ایران در کشورهای اسکانندیناوی منصوب کرد. امیرانتظام خود در این خصوص می‌گوید:

من از روز ۲۲ بهمن ۵۷ در سمت معاون نخست‌وزیر مشغول کار شده بودم. هفته‌ای سه روز در نخست‌وزیری می‌خوابیدم. صبح یکی از این روزها منشی من اطلاع داد که شخصی به نام آیت‌الله شبیر خاقانی از خرمشهر می‌خواهد با من صحبت نماید. ابتدا شخص دیگری که بعداً فهمیدم پسر ایشان بود در تلفن گفت که آقا می‌گویند در مدت زمامداری دولت موقت، دومین هفته دولت (البته در جلد دوم آن سوی اتهام، صفحه ۲۸۴ بیان داشته است که آخر اسفند بود و

پیش‌زمینه‌های داخلی تسخیر لانه جاسوسی آمریکا...

بنابراین پنج‌مین هفته) مشکلات همچنان باقی است. وضع اتوبوسرانی،^۹ مشکل مسکن، مسئله فرهنگ و... تغییر پیدا نکرده است و اگر تا چند روز دیگر تغییری حاصل نشود ما خوزستان را جدا خواهیم کرد. من با شنیدن جدایی خوزستان گفتم: هر کسی نامی از جدایی قسمتی از ایران بر زبان براند و اقدامی به عمل آورد، ملت ایران آنها را به خلیج فارس خواهد ریخت. گوشی را کس دیگری که گویا آیت‌الله شبیر خاقانی بود، به دست گرفت. با فارسی غلیظ و در حقیقت با زبان عربی و فارسی شکسته گفت: «به بازرگان گفت اگر کارها انجام نشد، ما خوزستان را جدا کرد.» من به ایشان همان مطالبی را که به پسرش گفته بودم تکرار کردم. او تلفن را گذاشت و مکالمه قطع شد. به دفتر مهندس بازرگان رفتم و مایه‌ها را تعریف کردم. پرسیدم این شخص که بود؟ ایشان پاسخ داد که شبیر خاقانی یک روحانی شیعه در خرمشهر است.^{۱۰} و اضافه کرد که جواب درستی به او داده‌ام.

اما امیرانظام با کمال تعجب در جلد دوم کتاب *آن سوی اتهام* در صفحه ۲۸۵ مطلب را به صورت دیگری اینگونه تعریف می‌کند:

گوینده تلفن را به شخص دیگری داد و قبل از دادن گوشی تلفن، به من گفت: خود آیت‌الله شبیر خاقانی صحبت می‌کنند. من گوش دادم. آیت‌الله شبیر خاقانی که به سختی به فارسی حرف می‌زدند، بسیار با پرخاش گفتند: تو به بازرگان بگو که بایستی این کارها را در خوزستان انجام دهد و تعدادی امور را شمردند و من بدون حتی یک کلام به پیام ایشان گوش دادم و ایشان پس از اتمام پرخاششان به من، گوشی را به زمین زدند.^{۱۱} من عین مایه‌ها را به اطلاع آقای نخست‌وزیر رساندم و ایشان از این رفتار تعجب کرد.

و در صفحه ۲۶ جلد اول در ادامه، بیان داشته است:

شبیر خاقانی این مسئله را به شکل دیگری به اطلاع قم و آیت‌الله خمینی رسانده بود که باعث ناراحتی ایشان شد و آیت‌الله خمینی به مهندس بازرگان تأکید کرد که من را از کابینه خارج کند. مهندس بازرگان نیز به ایشان پاسخ داد: یا مهندس امیرانظام هست و من هستم، یا اگر بروم، من هم خواهم رفت.^{۱۲} آیت‌الله طالقانی نیز که از جریان مطلع شده بود با لحن خشنی مهندس بازرگان را تحت فشار قرار داده بود و جواب مهندس بازرگان به آیت‌الله طالقانی نیز همان بود که به آیت‌الله خمینی داده بود. این جریان مشکلات فراوانی برای دولت و شخص بازرگان به وجود آورد، تا اینکه اپراتور تلفن اهواز که خط خرمشهر را به دفتر من وصل کرده بود و مکالمات مرا با آیت‌الله شبیر خاقانی ضبط کرده بود یک کپی از نوار آن را برای مهندس بازرگان فرستاد. وی پس از شنیدن نوار، آن را به قم برد و به اطلاع آیت‌الله خمینی رساند و ایشان که متوجه می‌شود اطلاعی که به وی داده بودند با متن مکالمات تفاوت دارد از مهندس

بازرگان می‌خواهد که مرا به قم ببرد تا از من دلجویی کنند. در مراسم تبریک عید نوروز به قم رفتیم و آیت‌الله خمینی برای دلجویی از من به احمد خمینی گفت: «حرف زدن را از امیرانتظام یاد بگیر» و به این ترتیب کدورت برطرف شد.

بنابر مطالب فوق، ایشان مدعی است، حداکثر یک هفته پس از ماجرا و به خاطر نوار ضبط‌شده مکالمات موضوع حل و برطرف شده است. اما در صفحه ۲۸۵ جلد دوم همان کتاب جریان را به صورت دیگری بیان داشته است که نشان می‌دهد به دلیل اینکه ایشان می‌خواستند است حقیقت را برای توجیه مقاصد خود و پنهان نمودن اهداف خود به کار ببرند، مطالب را به دو گونه و متناقض با هم بیان نموده است:

... تأثیر این گزارش خلاف واقع روح امام را نیز مکدر ساخت^{۱۳} و با وجود توضیحات مفصل و مکرر آقای مهندس بازرگان، در روز عید که برای عرض تبریک به اتفاق هیأت دولت به قم رفته بودیم، ناراحت بودند. به همین دلیل در سفری به اتفاق آقای مهندس بازرگان به خرمشهر و آبادان رفتیم و خود آیت‌الله شبیر خاقانی واقعتاً را که پرخاش ایشان به من بود، نه پرخاش من به ایشان، برای آقای مهندس بازرگان و جمع بیان کردند... این موضوع تا حدود یک ماهی^{۱۴} در آن شرایط سنگین دولت موقت، هنوز به صورت مبهم برای امام باقی بود تا اینکه با کمک خداوند برایشان آشکار شد.

۱۳۲

ایشان با این دو گویی خواسته است که حقایق را وارونه جلوه دهد، اما بیان نکرده است که پس موضوع آیت‌الله طالقانی و اینکه ایشان با لحن خشنی مهندس بازرگان را خطاب قرار داده‌اند، چیست و چگونه حل شده است؟!

ایشان علاوه بر این بیان نکرده‌اند که چرا مهندس بازرگان نهایتاً علیرغم میل باطنی خود مجبور شد ایشان را از معاونت نخست‌وزیر و سخنگویی دولت موقت برکنار و به سفارت در کشورهای اسکاندیناوی بفرستد؟!

ایشان بیان نکرده‌اند که اجازه خروج بی‌قید و شرط آمریکاییان و اجازه خروج محموله‌های همراه آنان که مسئول آن خود ایشان بود و موجب شد هر چه را آنان در اختیار داشتند از اسناد گرفته و حتی بعضی مواقع امکانات فوق سری نظامی را از کشور خارج کنند، چه نقشی در بدبینی رهبران انقلاب و جوانان انقلابی و اعتراض دلسوزانه آنان به این جریانات و گاهی دخالت برای جلوگیری از آن داشت و همین دلسوزی‌ها که گاهی به صورت نافرمانی بروز می‌کرد و محموله‌های همراه آمریکاییان توسط جوانان کمیته‌ای تفتیش می‌شد و مواردی نیز موجب کشف اسناد و مدارک مهمی گردید، چه بوده است. همین امر موجب شد فریاد دولت موقت به آسمان برخاسته و به دخالت افراد غیرمسئول در امور اعتراض نمایند.

پیش‌زمینه‌های داخلی تسخیر لانه جاسوسی آمریکا...

آغاز واکنش‌های امام و انقلاب علیه استکبار

راهپیمایی مسلمانان جهان در آخرین جمعه ماه مبارک رمضان

پیام امام خمینی^{۱۰} در خصوص راهپیمایی آخرین جمعه ماه مبارک رمضان در روز ۲۶ مرداد ۱۳۵۸، و اعلام «روز قدس» که به عنوان نماد مقابله با صهیونیسم و حامیان آن به ویژه آمریکا صورت گرفت، نقطه عطفی در تاریخ انقلاب بود.

امام در این پیام فرمودند:

روز قدس، روز حیات اسلام است.

روز قدس فقط روز فلسطین نیست، روز اسلام است، روز حکومت اسلامی است.

روز قدس، روز جدائی حق و باطل است.

پیام امام و برپایی راهپیمایی روز قدس و شرکت اعجاب‌انگیز و بی‌نظیر مردم در این راهپیمایی و سخنان آیت‌الله طالقانی نشان داد ملت ایران و سایر ملل مسلمان برای مسئله فلسطین و سرنوشت ملت آواره آن و اشغال قبله اول مسلمین اهمیت ویژه‌ای قائل بوده و در برابر اقدامات جهانخواران ساکت نخواهند نشست.

تهاجم نهایی برای جداسازی کردستان در غروب روز قدس

درست در غروب روز قدس یعنی شب بیست و هفتم مرداد مصادف با شب بیست و چهارم رمضان و در حالیکه میلیون‌ها انسان با ایمان روزه‌دار در سراسر کشور، اولین راهپیمایی روز قدس را در حمایت از قضیه فلسطین و آزادی قدس و حمایت از مردم مظلوم آن دیار، برپا کرده و برای افطار به خانه‌های خود بازگشته بودند، هزاران نفر از نیروهای مسلح از احزاب گوناگون چپ و راست و با انواع سلاح‌های سبک و سنگین، به شهر پاوه هجوم آوردند، اما در آخرین شب که می‌رفت همه چیز پایان یابد، فداکاری پاسداران و ژاندارم‌ها در دو پاسگاه باقی مانده در شهر و حضور شجاعانه دکتر چمران در میان مدافعین این پاسگاه‌ها و دفاع مردانه آنان و صدور فرمان تاریخی امام در این شب، ورق را برگرداند و آزادسازی کردستان پس از آن آغاز شد و طی دو هفته، کل کردستان از دست ضدانقلاب خارج شد و آنان به عراق گریختند.

امام پس از گذشت هفت ماه از پیروزی انقلاب اسلامی و در حالی که انقلاب در معرض خطرناک‌ترین توطئه‌ها قرار گرفته و کردستان به خاطر مسامحه‌کاری دولت مردان در حال جدایی از ایران بود، فرماندهی کل قوا را به عهده گرفته و به ارتش که با سازشکاری‌ها و خیانت‌ها و مسامحه‌کاری‌های دولتمردان زمین‌گیر شده و با تبلیغات سوء عوامل بیگانه و با تظاهرات و اعتصابات مداوم عناصر مرتبط با دشمن، روحیه خود را از دست داده بود و کسی نمی‌توانست آن

را به حرکت درآورد، دستور حرکت و تهاجم دادند. گوشه‌ای از فرمان امام خمینی به دولت، ارتش و ژاندارمری^{۱۶} در نخستین ساعات شروع این روز و نزدیک سحر در خصوص غائله پاوه چنین بود:

من به عنوان ریاست کل قوا به رئیس ستاد ارتش دستور می‌دهم که فوراً با تجهیز کامل عازم منطقه شوند و به تمام پادگان‌های ارتش و ژاندارمری دستور می‌دهم که بی‌انتظار دستور دیگر و بدون فوت وقت با تمام تجهیزات به سوی پاوه حرکت کنند و به دولت دستور می‌دهم وسائل حرکت پاسداران را فوراً فراهم کند.

اطلاعیه امام در حدود سحر از رادیو خوانده شد. پس از هفت ماه مسامحه و سازشکاری و ایجاد روحیه یأس و ناامیدی در کشور و در جوانان انقلابی و نیروهای انقلابی ارتش، شور و هیجانی در کشور ایجاد شد و سیل نیروهای داوطلب از سراسر کشور به سمت پاوه و کردستان سرازیر شد.

شب قبل، شب شهادت و شب بعد، شب پیروزی بود

دکتر مصطفی چمران نماینده امام در شورای عالی دفاع در این خصوص بیان کرده است: در حالی که شب قبل، شب شهادت و شکست و سکوت بود، با فرمان امام خمینی شب بعد، شب امید و آرامش و شب پیروزی بود.

ملت ما با یک چنین روحیه و ایمان و فداکاری و با آگاهی و احساس مسئولیت قادر است همه مشکلات را حل نماید.^{۱۷}

موضع نهضت آزادی در خصوص تحولات کردستان

به دنبال این جریان‌ها و ایجاد جو ضد دولت و آشکار شدن بیشتر ناتوانی آنان، نهضت آزادی که اکثر اعضای آن دولت موقت را تشکیل می‌دادند و حیثیت خود را بر باد رفته می‌دیدند با صدور اطلاعیه‌ای درباره حوادث کردستان، دو روز بعد از جریانات پاوه، پای خود را از سیاست‌های دولت موقت کنار کشیده و تندتر از حتی مخالفین به انتقاد از دولت موقت می‌پردازند و همفکران خود در دولت موقت را به انقلابی بودن دعوت می‌کنند و نکاتی را به آنان متذکر می‌شوند.

با توجه به اینکه این سخنان نه از جانب دشمنان و مخالفین بلکه از جانب همفکران و هم‌حزبان دولت موقت صادر شده است، به خوبی می‌تواند نشانگر وضعیت و دلایل اعتراض جوانان انقلابی و رهبران انقلاب نسبت به دولت موقت و مواضع آن باشد. قسمتی از اعلامیه که در ۲۹ مرداد ۱۳۵۸ منتشر شد، به شرح زیر است:

پیش‌زمینه‌های داخلی تسخیر لانه جاسوسی آمریکا...

حوادث پاوه و سنندج و موضع‌گیری قاطع امام در مورد آنها و به طور کلی امور جاری کشور و انقلاب، مسائل عمده‌ای را در رابطه با نظام حاکم مطرح کرده است که هیچ فرد یا گروه متعهد در برابر انقلاب و معتقد به راه و رسم انقلابی نمی‌تواند آنها را نادیده بینگارد و در این مقطع زمانی سهل‌گیرانه از مسیر آنها بگذرد.

اظهار نارضائی رهبری انقلاب بازتابی صریح و روشن از نارضائی عمومی است و بیانگر این است که انقلاب آن طور که باید و شاید به بار ننشسته است و نه تنها باقیمانده سدها و موانع از میان نرفته‌اند، بلکه تلقی «رفورمیستی» مسئولان امر این خطر را پیش آورده است که انقلاب با بن‌بست مواجه شود.

... شک نیست که در موقعیت کنونی ضدانقلاب است که از اغتشاش و آشفتگی بهره‌مند می‌شود و منطقی و طبیعی آن است که در ایجاد و آشفتگی و اغتشاش سهم اصلی و اساسی را داشته باشد. اما این نکته هم مسلم است که ضدانقلاب نیازمند زمینه عمل است و این زمینه عمل زائیده نارضائی‌های عمومی است که خود ناشی از عملکرد غیرانقلابی مسئولان امور در یک محیط انقلابی می‌باشد.

این نکته نیز قابل توجه است که یک هفته قبل، همین گروه با صدور اطلاعیه‌ای مواضع طرفداران انقلاب و برخورد آنها با ضدانقلاب را زیر سؤال برده و همه مشکلات کشور را به گردن آنان انداخته بود.^{۱۸}

مهندس بازرگان در اوایل شهریورماه و پس از ماجرای پاوه و دخالت امام و بسیج مردم برای حل مسئله کردستان و گسترش اعتراضات نسبت به خود و سیاست‌های اتخاذ شده توسط دلسوزان انقلاب و حتی دوستان هم‌حزبی خود، طی سخنانی بیان داشت:

ما از اول گفتیم که چه هستیم، زندگی من و عقیده من برای کسی ناشناخته نبود. اعلام شده بود و قبول شده بود. بعد هم روی همین سیستم من جلو رفتم. من به کسی بدهکار نیستم که ایراد بگیرند. ما گفتیم این جوری هستیم و این جور می‌کنیم همین جور هم کردیم. در هر حال ما اینطور هستیم. هیچ هم نمی‌گوییم خطا نمی‌کنیم و همه جور عیب هم داریم. حالا شما چه می‌فرمائید؟ حق با شما است. نق زدن و انتقاد کردن و محیط مسموم ایجاد کردن برای شما و انقلاب، بد است. آیا خیانتی از این بالاتر می‌شود.

آخر در مورد ما اصلاً استعفا و سقوط مطرح نیست. ما که دو دستی به این کرسی نچسبیده‌ایم. ما کی گفتیم می‌خواهیم بر سر کار بیائیم؟ ما همیشه آماده بودیم چندین بار گفتیم. همان اول نامه خصوصی و مستقیم برای امام فرستادم که این استعفای من دو دستی در اختیار امام است.^{۱۹} الحمدلله داوطلب زیاد است و انقلابی و قاطع زیاد است. حاضر هم هستند و آنها را صدا کنید

که آنها بیایند کار را انجام بدهند و صلاحیت هم دارند. ما نه تنها خوشحال می‌شویم بلکه آن روز عروسی دوم بنده است.

سومین تهدید به استعفا

تهدید امام به استعفا برای اجبار ایشان به پذیرش انحلال مجلس خبرگان

در روز ۲۸ مهر ۵۸ امیرانتظام پس از تهیه متن لایحه انحلال مجلس خبرگان، قبل از تشکیل جلسه هیأت دولت، آن را به امضای چهارده نفر از وزیران کابینه دولت موقت رساند. این متن را که ظاهراً توسط ابوالفتح بنی‌صدر دادستان کل کشور و احمد صدر حاج‌سیدجوادی وزیر دادگستری و شورایی مرکب از چند تن از وزرای کابینه دولت موقت تهیه شده بود، در اختیار عباس امیرانتظام که محل مأموریت خود را به بهانه اینکه مأموران آمریکایی می‌خواهند اطلاعات مهمی در رابطه با تحرکات عراق در اختیار دولت ایران بگذارند، ترک کرده بود، می‌گذارند.^{۲۰} امیرانتظام نیز با کمک چند نفر از وزرای کابینه و پس از جمع‌آوری امضا آن را قبل از جلسه هیأت دولت در اختیار مهندس بازرگان که او نیز به علت همفکری با آنان با طرح موافقت کرده بود، می‌گذارد تا در هیأت دولت با اطمینان مورد تأیید قرار گیرد.

۱۳۶

قرار بود امیرانتظام بر اساس توطئه از قبل طراحی شده، لایحه را که با جمع‌آوری امضا از وزیران، قبل از جلسه، به نظر می‌رسید در هیأت وزیران نیز صددرصد تصویب شود، سریعاً در اختیار خبرگزاری‌ها و مطبوعات و رادیو تلویزیون‌های داخلی و خارجی که تا دیروقت بر اساس توطئه طراحی شده آماده شده بودند، گذاشته شود و به این وسیله امام را مجبور به پذیرش انحلال مجلس خبرگان بنمایند.

اما در جلسه هیأت دولت با توجه به اینکه از مدتی قبل چند تن از اعضای شورای انقلاب نیز عضو کابینه شده و در سمت‌های معاونت وزیر مشغول کارهای اجرایی شده بودند،^{۲۱} با مخالفت این اعضا یعنی آقایان سیدعلی خامنه‌ای و هاشمی رفسنجانی و مهدوی کنی مواجه می‌گردند^{۲۲} و مجبور می‌گردند قبل از اعلام انحلال مجلس، با امام مشورت کنند و نظر ایشان را در این خصوص جویا شوند. آنان که تلاش‌های خود را بر باد رفته می‌یابند، قرار می‌گذارند موضوع را خدمت امام مطرح و امام را تهدید کنند که در صورت عدم موافقت با انحلال مجلس خبرگان قانون اساسی، اعضای هیأت دولت، دسته جمعی استعفا خواهند کرد.

امیرانتظام در این رابطه بیان کرده است:

جلسه هیأت دولت تا ساعت ۱۰ شب طول کشید و آقای نخست‌وزیر اولین کسی بودند که از جلسه خارج شدند و از پله‌ها بالا آمدند. من در انتظارشان بودم. فوراً مرا به داخل اتاقشان

پیش‌زمینه‌های داخلی تسخیر لانه جاسوسی آمریکا...

بردند و در را قفل کردند و گفتند سوگند بخورم که از این مطلب^{۳۳} با کسی سخن نگویم و در اولین فرصت ایران را ترک کنم.^{۳۴} آقای مهندس بازرگان به شدت عصبانی بودند و صورتشان برافروخته بود. پرسیدم ممکن است مرا در جریان وقایع هیأت دولت قرار دهید؟ ایشان گفتند که فعلاً وقت نیست و معتقد بودند که من باید هر چه زودتر ایران را ترک کنم^{۳۵} تا بعد درباره آن مسئله صحبت کنیم. من طبق دستور ایشان فردای آن روز ایران را ترک کردم^{۳۶} و در داخل هواپیما، آنچه را که اتفاق افتاده بود نوشتم و در کشوی میز سفارت ایران در سوئد قرار دادم و در آن را قفل کردم.^{۳۷}

فردا صبح مأموران آمریکایی (بروس لینگن و هانری پرشت) در ساعت یازده در جلسه‌ای با مهندس بازرگان و وزیر خارجه او و سفیر ایران در کشورهای اسکاندیناوی! یعنی عباس امیرانتظام، موضوع بردن شاه به آمریکا به بهانه بیماری را مطرح می‌کنند. امیرانتظام در این جلسه بیان می‌دارد که این امر زحمات کسانی را که خواهان گسترش روابط با آمریکا هستند، مشکل‌تر می‌کند.^{۳۸}



بروس لینگن، کاردار سفارت آمریکا

دولتمردان ایرانی تلویحاً حضور شاه در آمریکا را پذیرفتند

در این جلسه اگر چه دولتمردان ایرانی به این سفر اعتراض کردند اما مخالفت جدی نیز به عمل نمی‌آوردند. بلکه با درخواست تضمین آمریکا مبنی بر عدم فعالیت سیاسی شاه و همسرش علیه ایران در کشور آمریکا و معاینه شاه و بررسی اسناد پزشکی او توسط دو پزشک ایرانی، تلویحاً حضور او در آمریکا را می‌پذیرند. عباس امیرانتظام در بعد از ظهر این روز نیز مجدداً با یکی از جاسوسان آمریکایی به نام جاموتی تماس داشته است.^{۲۹}

دیدار ۴ ساعته هیأت دولت با امام

خبر دیدار هیأت دولت با امام در خبرگزاری‌ها و روزنامه‌ها در بعد از ظهر روز دوشنبه ۳۰ مهر به چاپ ۳۰ رسید:

ساعت ۱۶ دیروز هیأت دولت به منظور مذاکره در رابطه با پاره‌ای از مسائل کلی و مهم مملکتی به ویژه کردستان به حضور امام خمینی رسیدند. بنا به گزارش خبرنگار خبرگزاری پارس در قم آقای مهندس مهدی بازرگان نخست‌وزیر به اتفاق هاشم صباغیان وزیر کشور، احمد صدر حاج سیدجوادی وزیر دادگستری، مهندس حسن حبیبی وزیر آموزش عالی، مهندس کتیرائی وزیر مسکن و شهرسازی و رضا صدر وزیر بازرگانی در ساعت ۴ بعد از ظهر در اقامتگاه امام خمینی رهبر انقلاب اسلامی ایران به طور خصوصی به مدت ۴ ساعت در ۲ مرحله، در زمینه مسائل آموزشی، دانشگاهی، مسکن، بازرگانی و اقتصادی مذاکره کردند. در پایان ملاقات مهم دیروز هیأت دولت، آقای مهندس کتیرائی وزیر مسکن و شهرسازی در گفتگویی اعلام داشت: هیأت دولت گزارشهایی از منطقه کردستان را به عرض امام رساند و همچنین دولت نظر امام خمینی را در خصوص مجلس خبرگان و قوانینی که در جریان تصویب است، به ویژه مسئله ولایت فقیه سؤال کرد که امام در این باره فرمودند: فقیه بایستی حتماً ایرانی باشد و از خارج از کشور نباشد.^{۳۱}

چرا از آنچه در جلسه گذشت مردم را مطلع ننمودند؟!

اما از موضوعات مهمی که در این جلسه گذشت، دولت موقتی‌ها هیچ‌گاه سخن به میان نیاورده و مردم را مطلع نکردند. موضوع مهم این بوده است که آنان در این جلسه امام را تهدید کرده بودند، در صورت عدم موافقت ایشان با انحلال مجلس خبرگان، دسته‌جمعی استعفا خواهند کرد و این در حالی بوده است که در جلسه صبح همان روز مأموران آمریکایی، تصمیم دولت متبوع خود دائر بر بردن شاه به آمریکا را به آنان ابلاغ کرده بودند و بلافاصله بعد از این جلسه، بازرگان

پیش‌زمینه‌های داخلی تسخیر لانه جاسوسی آمریکا...

با چند تن از وزرای کابینه خود با هلی‌کوپتر عازم قم شده و با امام ملاقات کرده بودند. خبر بردن شاه به آمریکا نیز باعث نمی‌شود که آنان از تصمیم خود به تهدید امام برای انحلال مجلس خبرگان و در صورت عدم قبول ایشان استعفای دسته‌جمعی، چشم‌پوشی کنند!

سخنان دکتر ابراهیم یزدی در مورد این جلسه

دکتر ابراهیم یزدی، وزیر امور خارجه دولت موقت که عباس امیرانتظام تحت سرپرستی ایشان در اسکاندیناوی خدمت می‌کرده است، در متن شهادت خود به نفع عباس امیرانتظام^{۳۳} در دادگاه او در خصوص جلسه‌ای که در خدمت امام تشکیل شد، این‌گونه گزارش داده و طبق عادت مألوف سعی کرده است موضوع را با زیرکی پنهان کند:

بنده رفتم در آن جلسه هیأت دولت، قبلاً هیچ اطلاعی از موضوع نداشتم. دیدم که چنین مسئله‌ای مطرح است. همان‌طور که مدارک و اسناد هم نشان می‌دهد من جزء کسانی بودم که این نامه را امضاء نکردند.

... بعد از اینکه در جلسه هیأت دولت مطرح شد و ۱۷ تن از هیأت دولت امضا کردند، روز بعد هم خدمت امام بردند. امام دلائل هیأت دولت را رد نکردند.

گزارش آیت‌الله خامنه‌ای از این جلسه

امام به طور قاطع، بدون اندکی تردید اعلام کرده بود که اگر می‌خواهید استعفا بدهید بروید بدهید، مجلس خبرگان باید باشد و به کار خود ادامه دهد.^{۳۳}

گزارش حجت‌الاسلام والمسلمین هاشمی رفسنجانی از جلسه

... امام وقتی بحث ولایت فقیه به طور جدی مطرح شد و متوجه شدند این نقص در پیش‌نویس قانون اساسی بوده است، خیلی محکم ایستادند و از آوردن مسئله ولایت فقیه در قانون اساسی دفاع کردند، به طوری که وقتی ایشان فهمیدند آقای مهندس بازرگان و دوستانش در اعتراض به گنجاندن ولایت فقیه در قانون اساسی تصمیم گرفته‌اند که یا انحلال مجلس خبرگان را مطرح کنند و یا استعفای دسته‌جمعی بدهند، در مقابل آنها ایستادند و به آنها هشدار دادند که با استعفایشان موافقت خواهند کرد.^{۳۴}

واکنش علنی امام به موضوع ولایت فقیه در قانون اساسی

امام خمینی یک روز بعد از ملاقات با هیأت دولت موقت و تهدید به استعفای آنان و بعد از

تهاجمات سخت و گسترده چند روز اخیر علیه اصل پذیرفته شده ولایت فقیه در مجلس خبرگان، در جمع علمای غرب تهران بیاناتی در این خصوص بیان کردند:

... آنها سابق با سرنیزه اهل علم را، اهل تقوا را، مؤمنین را می‌کوبیدند، با سرنیزه مجالس وعظ و خطابه را، مجالس عزاداری بر شهدا را می‌کوبیدند، اما اینها با قلم این کار را می‌کنند. قلم اینها همان سرنیزه سابق است، آن سرنیزه به صورت قلم در آمده است. ساواک به صورت یک گروه‌های دیگر در آمده و مقصد همان مقصد است. باید ملت ما بیدار بشود.

به صورت‌های مختلف با اسلام مخالفت می‌کنند. در مجلس خبرگان به مجرد اینکه صحبت ولایت فقیه شد، شروع به مخالفت کردند. حتی در آخر، در این اخیراً، در همین دو روز سه روز پیش از این، در یکی از مجالسشان این منحرفین، اینهایی که از اسلام هیچ اطلاعی ندارند، اینهایی که مخالف با اسلام هستند، در مجلسشان گفتند که این مجلس خبرگان باید منحل بشود و دیگران هم دست زدند و برای آن تظاهر کردند. اینها از مجلس خبرگان می‌ترسند برای اینکه علمای مجلس خبرگان می‌خواهند ولایت فقیه را اثبات کنند و می‌خواهند آن چیزی را که خدای تبارک و تعالی فرموده است تصویب کنند و اینها از آن می‌ترسند. اینها خیال می‌کنند که اگر چنانچه ولایت فقیه پیش بیاید، قضیه قلدری و دیکتاتوری پیش می‌آید، در صورتی که در اسلام این حرف‌ها نیست. اینکه می‌گویند که دیکتاتوری پیش می‌آید، برای این نیست که نمی‌دانند که اینطور نیست، بلکه اینها از اسلام متنفرند. اینها باید این را بفهمند که تا این محراب و منبر هست و تا این خطابه‌خوان‌ها و این اسلام و مسلمین و این بازار اسلام و این جوانان مسلمان هستند، آنان نمی‌توانند کاری بکنند. اینها باید این را بفهمند که در خدمت رژیم سابق یا در خدمت ارباب‌های رژیم سابق، دارند کار می‌کنند. اگر از روی فهم می‌کنند، خائن هستند و اگر چنانچه از روی بی‌اطلاعی و جهالت هست، جاهل هستند.

بیانات حضرت امام (ره) در خصوص انحلال مجلس خبرگان

امام در بیست و چهارم خرداد سال ۱۳۶۰ بیاناتی در رابطه با این جریان دارند^{۳۵} که جالب توجه است:

آن قضیه رفاندوم و قبل از آن طرح انحلال مجلس خبرگان، که در زمان دولت موقت طرح شد و بعد هم معلوم شد که اساسش از عباس امیرانتظام بود و آن مسائل. آن وقت این آقایان، آقای بازرگان و رفقایش آمدند پیش ما و گفتند خیال داریم که این مجلس را منحل کنیم. من گفتم: شما اصلاً چکاره‌اید که می‌خواهید این کار را بکنید؟ پا شوید و بروید سراغ کارتان. وقتی دیدند مسئله محکم است، کنار رفتند.

پیش‌زمینه‌های داخلی تسخیر لانه جاسوسی آمریکا...

مسئله انحلال خبرگان روی این زمینه بود... که دیدند مجلس خبرگان یک مجلس اسلامی شد. یک مجلسی شد که اکثریتش از علما هستند. این‌ها از علمای خوب می‌ترسند. علما اگر قانون بنویسند یک قانونی می‌نویسند که با مزاج غرب و شرق سازش ندارد. ... از این جهت آن‌ها این آقایان را که مع‌الوصف علیرغم اینکه در مسائل سیاسی بوده‌اند، وسوسه کردند و وادار کردند.

مقایسه بیانات امام و اعضای شورای انقلاب که در آن شب در جلسه هیأت دولت حضور داشته‌اند، با بیانات طراحان توطئه انحلال، نشانگر بی‌صدقتی کامل افراد شرکت‌کننده در طرح توطئه انحلال بوده است و اینکه آنان با دروغ‌پردازی و پنهان‌کاری هیچ‌گاه آنچه را که در نظر داشته‌اند انجام دهند، با افکار عمومی و مردم در میان نگذاشته‌اند.

مهم‌ترین نکته‌ای را که آن‌ها در بیانات و توجیهات خود سعی در پنهان داشتن آن داشته‌اند، این نکته بوده است که آنان در هیأت دولت، قرار گذاشته بودند که در صورت عدم پذیرش انحلال مجلس خبرگان توسط امام، دسته‌جمعی استعفا کنند و به دنبال آن عوامل و ایادی مرتبط با آنان شورش‌های متعددی در کشور برپا می‌کردند و به این صورت فکر می‌کردند که امام مجبور به پذیرش انحلال مجلس خبرگان و نیز بازگرداندن دولت موقت بازرگان خواهند شد.

۱۴۱

اما علت اینکه برنامه‌های بعدی خود را ادامه نداده‌اند، برخورد قاطع امام با آنان در بعد از ظهر ۲۹ مهر ۱۳۵۸ در ملاقات مهندس بازرگان و چهار تن از وزرا که به قم رفته بودند تا موضوع انحلال مجلس خبرگان را از ایشان درخواست نمایند و یا در صورت عدم پذیرش انحلال، استعفای دسته‌جمعی اعضاء هیأت دولت را به خدمت امام اعلام کنند، بوده است.^{۳۶} امام با شنیدن جریان، با قاطعیت با آنان برخورد می‌نمایند و در برابر تهدید آنان به استعفای دسته‌جمعی، با بی‌تفاوتی برخورد و بیان می‌دارند که اگر می‌خواهید استعفا بدهید، بروید بدهید. مجلس خبرگان به هیچ‌وجه منحل نخواهد شد. ظاهراً آنان آنچنان در قضیه انحلال مجلس خبرگان اصرار داشته‌اند که موضوع بردن شاه به آمریکا را نیز به اطلاع امام نمی‌رسانند. امام در تاریخ سه‌شنبه ۱ آبان ۱۳۵۸ یعنی تنها دو روز^{۳۷} پس از جلسه با مهندس مهدی بازرگان و چهار نفر از اعضای دولت او بیان داشتند:^{۳۸}

... در گوشه و کنار مملکت نطق‌ها می‌شود و قلم‌ها به کار افتاده است و هر کس هر چه به نظرش می‌آید می‌نویسد و می‌خواهد به یک ملت سی و چند میلیونی تحمیل نماید.

همین آقایانی که فریاد می‌زنند که باید دموکراسی باشد، باید آزادی باشد، همین آقایان می‌نشینند دور هم و پیش خودشان یک چیزی می‌گویند و می‌خواهند به یک ملت سی و چند میلیونی تحمیل کنند. مثلاً مجلس خبرگان با اکثریت ملت رفته و مشغول کار است،

حالا می بینیم که یک دسته چند نفری دور هم جمع می شوند و می گویند مجلس خبرگان باید منحل بشود. من نمی دانم این آقایان چکاره اند که می گویند باید منحل بشود؟ برای چه منحل بشود؟ برای اینکه این آقایان (اکثر اعضای مجلس خبرگان) اهل علم هستند و به اسلام عقیده دارند و احکام اسلام را دارند جمع می کنند. چون گفتند که باید ولایت فقیه و نظارت فقیه باشد؟! این ها از نظارت فقیه در امور می ترسند. می گویند فقیه قدرتمند می شود و وقتی فقیه قدرتمند شد، هرج و مرج می شود. لکن مضایقه ندارند که مثلاً یک قدرتی دست نخست وزیر و یا رئیس جمهور باشد. لکن معمم نباشد. غربی باشد. هر چه می خواهد باشد. منطق تقریباً به حسب واقع این است. لکن صورت یک صورت دیگر است (مقصود دیگری در کار است).

یک اقلیت ده نفر، صد نفر، هزار نفر می تواند بگوید: ملت به جمهوری اسلامی رأی داده است. لکن به نظر ما باید جمهوری باشد اما نه اسلامی؟ این «باید» یعنی چه؟ این صد نفر، هزار نفر چکاره اند که در مقابل یک ملت «باید» می گویند؟! ... اگر صد مرتبه انتخابات بشود مردم علمایشان را انتخاب می کنند.

... شماها باید عزا بگیرید، زیرا نه در مجلس (خبرگان) خیلی راه دارید و نه در مجلس مؤسسان (اگر تشکیل بشود) خیلی راه دارید و نه در جاهای دیگر.

... مردم مطلعند که چه می خواهند، اگر ولایت فقیه را که فقیه جامع الشرایط است که خداوند تبارک و تعالی برای نظارت در امور و تعیین مراکز قدرت مشخص کرده است را به فراندوم بگذارند، همان رأی را می آورد که جمهوری اسلامی در فراندوم آورد. مردم آن چیزی را که پیامبر خدا فرموده می خواهند. اینان بی خود دست و پا می کنند. باید به مسیر ملت بیایند.

تحركات ضدانقلاب در كردستان و برخی حوادث مهم دیگر

روز دهم آبان مصادف با عید قربان نیروهای ضدانقلاب به ستون نیروهای ارتش در درون شهر بانه حمله کردند. این نیروها پس از پایان مأموریت از سردشت به بانه آمده بودند و عازم تهران بودند. مهاجمین در میان مردم موضع گرفته بودند و نیروهای این ستون برای جلوگیری از آسیب رسیدن به مردم از تیراندازی به سوی آنان خودداری نموده بودند.^{۳۹} این جنایت ساعتی پس از بازگشت مردم از مراسم عید قربان در گورستان بانه، اتفاق افتاد. در همین لحظات که مزدوران آمریکا در داخل ایران دست به این جنایت زدند، مهندس بازرگان همراه با وزیر خارجه اش آماده ملاقات با برژینسکی در الجزایر می شوند.

پیش‌زمینه‌های داخلی تسخیر لانه جاسوسی آمریکا...

پیام امام به مناسبت روز ۱۳ آبان

امام خمینی در آستانه سیزده آبان، اولین سالگرد شهادت دانش‌آموزان در مقابل در ورودی دانشگاه تهران به دست نیروهای شاه که به عنوان روز دانش‌آموز برگزیده شده است، پیامی تاریخی و تاریخ‌ساز صادر می‌نمایند و از روحانیون سراسر کشور می‌خواهند با شرکت در راهپیمایی این روز و با حضور در دانشگاه‌های سراسر کشور توطئه جدایی دو قشر روحانی و دانشگاهی را خنثی نمایند.^{۴۰} در این پیام امام فرمودند:

بر دانش‌آموزان، دانشگاهیان و محصلین علوم دینی است که با قدرت تمام حملات خود را علیه آمریکا و اسرائیل گسترش داده و آمریکا را وادار به استرداد این شاه مخلوع جنایتکار نمایند و این توطئه بزرگ را بار دیگر شدیداً محکوم کنند.

تظاهرات حجاج ایرانی در عربستان

در مراسم اولین حج بعد از انقلاب و در روز عید قربان نیز برای اولین بار حجاج انقلابی ایرانی بر اساس رهنمودهای امام در پیام حج خود، با فریاد مرگ بر آمریکا و مرگ بر اسرائیل، به راهپیمایی و تظاهرات پرداخته و از مسلمانان جهان خواستند دست به دست هم داده و در برابر ابرقدرت‌هایی که عزت و کرامت آنان را پایمال مطامع خود نموده‌اند به پا خیزند. این فداکاری بی‌نظیر و ایثار آشکار موجب آگاهی حجاج سایر کشورها شد و زمینه بیداری آنان را فراهم نمود و جبهه جدیدی را علیه مستکبران جهان‌خوار و سلطه‌گران جهانی گشود.

در این راهپیمایی عظیم ده‌ها هزار نفری، ندای اعتراض به سلطه‌گران جهانی از منبر بزرگی که خداوند جهت هدایت و قیام و منفعت مسلمانان در میان آنان برافراشته، به گوش همه مسلمانان و جهانیان رسانده شد. حجاج تظاهرکننده در پایان این راهپیمایی تاریخی، با صدور قطعنامه‌ای علیه آمریکا دخالت این ابرقدرت در کشور ما و بردن شاه به آمریکا را محکوم نموده بودند. این راهپیمایی بی‌نظیر که اولین گام برای بیداری مسلمانان تحت ستم جهان، اولین گام برای برپایی حج ابراهیمی و رمی شیاطین انس و جن و اولین گام برای بیرون راندن سلطه‌گران از کشورهای اسلامی بود.

شهادت مظلومانه آیت‌الله قاضی طباطبایی

ساعاتی پس از برگزاری نماز عید قربان، ایادی آمریکا ضربه دیگری بر پیکر انقلاب وارد می‌کنند و آیت‌الله قاضی طباطبایی امام جمعه مبارز و انقلابی تبریز که در روزهای گذشته در برابر عناصر آمریکایی حزب خلق مسلمان ایستادگی و مردم را در برابر توطئه‌های آنان بسیج نموده و

مانع اصلی به ثمر رسیدن توطئه آنان در این شهر بود را، پس از برپایی نماز مغرب و عشاء و در حال بازگشت به منزل، مظلومانه و ناجوانمردانه به شهادت رساندند.

ملاقات رئیس دولت موقت و وزیر خارجه با مشاور امنیتی رئیس جمهور آمریکا

در حالی که در سراسر کشور تظاهرات ضدآمریکایی به راه افتاده و همه با فریادهای مرگ بر شاه و مرگ بر آمریکا خواستار بازگرداندن شاه به ایران بودند و ملت ایران چون آتش فشانی که علیه ظلم‌ها و ستم‌ها و غارتگری‌های سلطه‌گران آمریکایی به فوران درآمده بود، خط دیگری در جامعه انقلابی ما، گام به گام به سمت و سوی آمریکا در حال حرکت بود.

رئیس دولت موقت که همراه وزیر خارجه و چند تن از وزرا جهت شرکت در جشن سالگرد استقلال الجزایر، روز قبل به این کشور سفر کرده است، همراه با وزیر خارجه دولت موقت، دکتر ابراهیم یزدی، با «برژینسکی» مشاور امنیت ملی کارتر رئیس جمهور آمریکا^{۱۴} در یک جلسه



زیبگنیو برژینسکی

پیش‌زمینه‌های داخلی تسخیر لانه جاسوسی آمریکا...

یک و نیم ساعته به مذاکره می‌پردازد. مذاکره مهندس بازرگان با برژینسکی قبل از ملاقات با رئیس‌جمهور الجزایر بوده است. این خبر در میان اعجاب مردم انقلابی ایران با سرعت توسط خبرگزاری‌ها به همه جهان مخابره شد.

مهندس بازرگان و دکتر یزدی درباره این ملاقات چه گفته‌اند؟

مهندس بازرگان در این خصوص در مصاحبه‌ای با خبرگزاری پارس گفت:

سه‌شنبه گذشته یعنی دو روز قبل از عزیمت من به الجزایر^{۴۲} کاردار سفارت آمریکا در تهران به من اطلاع داد که برژینسکی مایل است هنگام اقامت من در الجزایر، ملاقات و مذاکره انجام دهد و امروز این دیدار انجام شد.

از حجت‌الاسلام سیداحمد خمینی در یک مصاحبه مطبوعاتی در مورد ملاقات مهندس بازرگان با برژینسکی سؤال شد. ایشان گفتند:

امام ابتدا از ملاقات آقای بازرگان با برژینسکی اطلاع نداشتند. حتی دکتر یزدی پس از مراجعت از سفر نیز جریان را به اطلاع امام نرساند. من در آن ملاقات [قبل از سفر] حضور داشتم. دکتر یزدی فقط راجع به کسالت شاه مخلوع مطالبی معروض داشت و درباره ملاقات بازرگان با برژینسکی صحبتی به میان نیامد.

در مورد هدف از سفر هیأت بلندپایه سیاسی ایران به الجزایر سؤال شد. ایشان بیان داشتند: آنچه مسلم است امام اطلاع داشتند که آقای نخست‌وزیر برای شرکت در جشن سالگرد آغاز انقلاب الجزایر به این کشور دعوت شده و آقای بازرگان به الجزایر رفت. امام بیش از این چیزی نمی‌دانستند. امام از ملاقات با برژینسکی مطلع نبودند.

غافلگیری و تناقض گویی وزیر خارجه

دکتر ابراهیم یزدی نیز که به تازگی از الجزایر بازگشته است و از مخالفت گسترده در کشور با ملاقات رئیس و وزیر خارجه دولت موقت با برژینسکی مطلع و کاملاً غافلگیر شده است، با عجله مطالبی کاملاً متناقض با مهندس بازرگان بیان می‌دارد و موجب رسوایی بیشتر خود و دوستانش می‌گردد.

ایشان در پاسخ به سؤال خبرنگاری که پرسیده بود، آیا قبل از سفر موضوع ملاقات با برژینسکی با امام مطرح شده بود یا نه، بیان داشت^{۴۳}:

اینکه چه کسانی به الجزایر می‌آمدند به درستی نمی‌دانستیم! بنابراین کلیات مسائل و گفتگوهای احتمالی که ممکن بود پیش بیاید را خدمت ایشان [حضرت امام] مطرح کردیم. تصور می‌کنم

آنچه را که در مورد استرداد شاه انجام دادیم و آنچه را که در مد نظر داشتیم [برای استرداد شاه] انجام دهیم، امام تأیید کردند [البته ایشان بیان نکرده‌اند که آنچه را که باید به امام می‌گفته‌اند، نگفته‌اند!]

دکتر ابراهیم یزدی در تاریخ ۲۷ شهریور ۵۹ در جلسه مجلس شورای اسلامی که نمایندگان پیرامون گروگان‌ها مذاکره داشته‌اند، متناقض با مطالب بیان شده توسط مهندس بازرگان مجدداً جریان را اینگونه شرح داده است^{۵۵}:

شما به وزیر خارجه‌تان اعتراض می‌کنید که چرا با یک دیپلمات خارجی ملاقات کرده... آن هم ما ملاقات نکردیم.^{۵۶} او [برژینسکی] عیناً مثل شمربن ذی‌الجوشن که شب عاشورا به دیدن ابوالفضل رفت به دیدن آقای مهندس بازرگان آمد. مهندس بازرگان هم گفتند چه کنیم او را بپذیریم یا نپذیریم؟

اما ایشان دقت نکرده است که مهندس بازرگان بیان داشته است که دو روز قبل از سفر به الجزایر کاردار سفارت آمریکا در ایران از ایشان چنین درخواستی را نموده است! و دکتر یزدی نیز از این جریان مطلع بوده است!

دو روز قبل از سفر، کاردار سفارت آمریکا از آنها درخواست مذاکره با برژینسکی در الجزایر را نموده است و ایشان بعد از این تاریخ و قبل از سفر به الجزایر آن هم نه همراه با مهندس بازرگان، بلکه بدون ایشان، به ملاقات امام می‌رود و متأسفانه لازم نمی‌دیده است که امام را از جریان ملاقات با مشاور امنیتی رئیس‌جمهور آمریکا در الجزایر مطلع نماید. این موضوع علی‌رغم این است که مهندس بازرگان نیز به ایشان توصیه کرده است که از امام در رابطه با ارتباط با آمریکا استفسار نماید و این نیز در حالی است که جو عمومی کشور به شدت ضدآمریکایی شده بود و حضرت امام نیز به شدت به آمریکا حمله نموده‌اند.

با اعلام ملاقات رئیس دولت موقت و وزیر خارجه‌اش دکتر ابراهیم یزدی، در روز دهم آبان با «زیگنیو برژینسکی» مشاور امنیت ملی کارتر در الجزایر در سالگرد جشن استقلال این کشور، همه مردم به خصوص دانشجویان بیش از گذشته دریافتند که سازشکاری دولتمردان کشور با آمریکا، نقش بزرگی در جرأت یافتن آمریکا جهت انجام توطئه‌ها داشته است و دولت موقت با این ملاقات، خود را تحت شدیدترین انتقادهای توسط تمام اقشار ملت یافت.

دولت موقت؛ کفش تنگی بر پای انقلاب

امید تمام طرفداران انقلاب با شنیدن خبر ملاقات بازرگان، نخست‌وزیر ایران با برژینسکی مشاور امنیت ملی رئیس‌جمهور آمریکا، از دولت موقت قطع شد و امیدی به آنها برای حل

پیش‌زمینه‌های داخلی تسخیر لانه جاسوسی آمریکا...

مشکلات و مقابله با ضدانقلاب و طرح‌ها و توطئه‌های آنان باقی نماند. آنان چون کفش تنگی بودند که به موجب ضرورت انقلاب و عدم شناسایی نیروهای متعهد توسط رهبران انقلاب و تا نوشته شدن قانون اساسی و تشکیل نهادهای رسمی، بر پای انقلاب رفته بودند و بالاجبار باید تحمل می‌شدند و با گذشت زمان و رشد انقلاب و گسترش توطئه‌های گوناگون دشمنان انقلاب و تسامح و تساهل دولتمردان لیبرال پیرو سیاست گام به گام و طرفدار سازش با آمریکا هر روز غیرقابل تحمل‌تر می‌گردیدند و موجب آزار مردم انقلابی و در تنگنا قرار دادن رهبری انقلاب شده بودند و باید دیر یا زود دور انداخته می‌شدند.

آنان حرکت انقلابی را دچار وقفه و بی‌تحریکی نموده بودند و امام هم به دلیل شرایط حاکم بر کشور چاره‌ای جز نگه داشتن و حتی تأیید آنان نداشتند و کلیه گروه‌های ضدانقلاب نیز در هماهنگی با یکدیگر سعی می‌کردند این دوران به هم‌ریختگی و بی‌قانونی هر چه بیشتر طولانی شود تا بتوانند از آن جهت براندازی نظام اسلامی و شکست انقلاب، سوءاستفاده نمایند. اگر چه در اواخر مهر و اوایل آبان در کابینه دولت موقت نیز اصلاحاتی انجام داده شد تا از فشارهای روزافزون افکار عمومی نسبت به خود بکاهند.

غفلت، بی‌توجهی، غیرانقلابی بودن، موقعیت ناشناسی احساس ضعف و حقارت در برابر آمریکا بیش از این امکان نداشت.

۱۴۷

چه نیازی به این ارتباط بود؟

حزب جمهوری اسلامی^{۴۶} دولت را به علت ملاقات با برژینسکی در الجزایر استیضاح کرد: در روزهایی که رهبر انقلاب شدیدترین حملات را به امپریالیست‌های جهانخوار به سرکردگی آمریکا آغاز کرده است و در مقطعی از انقلاب خونبارمان که آمریکا و انگلستان و متحدان پلید شاه بزرگ‌ترین توطئه‌ها را برای خلق ما طراحی می‌کنند و هر روز با دسیسه‌ای تازه به مصاف انقلاب می‌آیند... شما آقای مهندس بازرگان به عنوان نخست‌وزیر دولت موقت انقلاب، در الجزایر با برژینسکی به گفتگو نشستید و ملت ما نمی‌داند نیاز این ارتباط در لحظاتی که ما در پی آنیم تا هر گونه ارتباط غیرعادلانه و برده‌ساز را با جهانخواران بگسلیم، از کجا برمی‌خیزد؟

یأس از جنود شیطانی است و مقصود از ترورها مایوس کردن مردم است

امام به دنبال ترور آیت‌الله قاضی طباطبایی طی سخنانی بیان می‌دارند^{۴۷}:

منظور از ترورها مایوس کردن شماست.

این شیاطین که دارند یأس ایجاد می‌کنند، اینها هم از جنود شیطانی هستند. اینهایی که اسلام مثل استخوانی در گلولی آنهاست در صددند این حقیقت تحقق پیدا نکند. قیام برای خدا، عمل برای خدا، این هیچ وقت شکست ندارد.

دوازدهم آبان

چهارمین استعفا

مهندس بازرگان در حالی که با شنیدن اخبار ناگوار کشور با عجله روز قبل^{۴۸} از سفر الجزایر با همراهان خود بازگشته و وزیر خارجه‌اش در الجزیره برای ادامه مذاکرات باقی مانده است، با مواجه شدن با خبر تأثرانگیز شهادت دهها تن از نیروهای ارتشی در روز عید قربان و شهادت آیت‌الله قاضی و اعتراضات گسترده مردم و اعتراض حوزه علمیه قم و روحانیت و دانشگاهیان که با برگزاری راهپیمایی و تظاهرات و نوشتن مقاله و اعتراضیه در روزنامه‌ها و صدور اطلاعیه و بیانیه و قطعنامه‌های متعدد نسبت به ملاقات ایشان با برژینسکی اعتراض کرده‌اند و جو شدید ضدآمریکایی در کشور، تحت شدیدترین فضای اعتراضی قرار می‌گیرد و خود و همفکران خود را در خطر جدی مشاهده می‌کند، با صدور اطلاعیه‌ای خطاب به فرمانده نیروی زمینی، با محکوم کردن کشتار دهها نفر از نیروهای ارتشی برای اولین بار خواستار انتقام از ضدانقلاب می‌گردد.^{۴۹}

۱۴۸

به دنبال همین وضعیت، دولت او ادامه کار در این شرایط را دشوار می‌یابد و طی جلسه‌ای در تاریخ دوازده آبان تصمیم به استعفا می‌گیرد، اما آن را اعلام نمی‌دارد.

پانزدهم آبان

پنجمین تهدید به استعفا

از ساعات آخر روز ۱۴ آبان شایعاتی مبنی بر استعفای دولت موقت به دانشجویان مسلمان پیرو خط امام رسیده بود و امروز جزئیات بیشتری از این استعفا در اختیار آنان قرار می‌گیرد. بسیاری از دوستان از این موضوع ابراز خوشحالی می‌کنند. لانه جاسوسی مرکز اخبار شده است. موضوع لانه جاسوسی به عنوان مهم‌ترین خبر در صدر موضوعات خبری جهان است و اخبار داخلی و خارجی نیز با سرعت در اختیار دانشجویان قرار می‌گیرد.

با توجه به فشاری که در روز گذشته بعضی اعضای دولت موقت بر «دانشجویان» و بر «امام» داشتند تا دانشجویان دست از مخالفت با آمریکا و تسخیر سفارت او برداشته و گروهان‌ها را آزاد سازند و دانشجویان به توصیه‌ها و دستورات و تهدیدات آنان توجهی نمودند، امام نیز نهایتاً کار

پیش‌زمینه‌های داخلی تسخیر لانه جاسوسی آمریکا...

دانشجویان را تأیید کردند، چنین چیزی [استعفا] پیش‌بینی می‌شد.

متأسفانه در دولت موقت، خط رابطه و سازش با آمریکا،^{۵۰} جریانی بسیار قوی بود. این فقط دانشجویان مسلمان پیرو خط امام نبودند که به راه و روش دولت موقت اعتراض می‌کردند، بلکه تمام دلسوزان انقلاب، نگران این نوع تفکر و این نوع عملکرد و اثرات سوء آن بودند. چند روز قبل از تسخیر لانه جاسوسی، روزنامه/اطلاعات در سرمقاله خود از فشار دولتمردان برای جلوگیری از تهاجم به آمریکا توسط این روزنامه خبر داده بود و بسیاری از شخصیت‌های انقلابی، بر خط امام که یکی از اصول آن عدم سازش با آمریکاست، تأکید کرده بودند.

بزرگ‌ترین اشتباه دولتمردان نیز در روزهای اخیر ملاقات با مشاور امنیت ملی کارتر، یعنی برژینسکی در الجزایر طی جشن‌های استقلال این کشور بود. اخبار این ملاقات و اینکه در جلسه ملاقات نیز چه گذشته بود، ابتدائاً روشن نگردید.

با روشن شدن قضیه ملاقات و بعضی مطالب مطرح شده در آن جلسه، صدای اعتراض دلسوزان و مردم انقلابی نسبت به دولت موقت، بلند شد.

جریان ملاقات رئیس دولت موقت در حالی اتفاق افتاده بود که امام تهاجم خود به آمریکا را قبل از این ملاقات آغاز کرده بودند، لیکن علیرغم موضع‌گیری صریح امام، رئیس دولت موقت و وزیر خارجه‌اش دکتر ابراهیم یزدی در الجزایر این ملاقات را انجام دادند.^{۵۱}

شایعات مبنی بر این بود که دیشب در هیأت دولت، موضوع استعفا مطرح شده است و استعفا برخلاف دفعات قبل که توسط خود مهندس بازرگان و در قم به امام تقدیم شده است، این بار توسط یکی از جوانان فامیل ایشان به قم برده شده و به امام تقدیم شده است و قبل از تسلیم آن به امام برای اینکه ایشان نتواند در مقابل آن عکس‌العمل نشان بدهد، تهدید نموده‌اند که آن را از طریق رادیو تلویزیون پخش خواهند نمود. اما با بیرون آمدن روزنامه‌های ظهر گوشه و زوایای استعفا بیشتر روشن می‌شود:

در متن استعفانامه به دو نکته مهم اشاره شده بود:

۱. انجام وظایف محوله و ادامه مسئولیت به دلیل دخالت‌ها، مزاحمت‌ها و مخالفت‌ها و

اختلاف‌نظرها برای من و همکارانم، مدتی است غیرممکن شده است.

۲. چون اداره مملکت بدون وحدت کلمه و وحدت مدیریت ممکن نیست، لذا استعفایم

تقدیم می‌شود که یا شخصاً اداره امور مملکت را به عهده بگیرید و یا داوطلبانی را که با آنها

هماهنگی وجود داشته باشد، مأمور تشکیل دولت فرمایید.

موضوع اختلاف‌نظر رئیس و بسیاری از اعضای هیأت دولت موقت با امام و اختلاف‌نظر آنان

با جوانان طرفدار انقلاب که در کمیته‌ها و سپاه و ارتش و جهاد سازندگی برای حفظ انقلاب

گرد آمده‌اند و جان خود را برای حفظ انقلاب در دست گرفته و در برابر ضدانقلاب، فداکاری و ایثار مشغولند و نیز با روحانیون انقلابی که در شورای انقلاب و ارگانها حضور دارند، از مدتها قبل مشخص بود.^{۵۲}

دولت موقت آماج انتقاد نیروهای انقلاب

سیاست گام به گام و غیرانقلابی رئیس دولت موقت که به قول خود ایشان در سخنرانی دانشگاه تهران: «من نمی‌توانم مانند امام انقلابی عمل نمایم» و «من یک فولکس واگن هستم که فقط در جاده صاف می‌توانم حرکت نمایم» و «من نه قاطع هستم و نه انقلابی، بلکه یک چاقوی بی‌تیغه هستم»، موجب شده بود بسیاری از دلسوزان انقلاب، چه در موضوع کردستان، چه در موضوع اداره کشور و سایر مسائل داخلی و چه در خصوص آمریکا و سایر مسائل خارجی، به دولت اعتراض نمایند.

آخرین و بزرگ‌ترین و شکننده‌ترین اعتراض نیز اعتراض دانشجویان مسلمان پیرو خط امام بود که حتی نامی که برای خود انتخاب نمودند، نشان اعتراض به سیاست‌های سازشکارانه دولتمردان موقت در رابطه با آمریکا بود.

۱۵۰

اعتراض به دولت نیز همواره با زبان و قلم و تظاهرات نبود، بلکه در بسیاری از موارد با سرپیچی از انجام دستورات و حتی جلوگیری از انجام دستورات، صورت می‌گرفت. مثلاً در موضوع صدور اجازه خروج بدون بازرسی به آمریکاییان که عباس امیرانتظام مسئول صدور اجازه آن بود، مأموران کمیته انقلاب که اکثراً از جوانان انقلابی بودند، در مواردی برخلاف دستورات، به بازرسی وسایل آنان می‌پرداختند و در بعضی موارد هم موجب رسوایی آمریکایی‌ها و رسوایی کسانی که چنین دستوراتی را صادر نموده بودند، گردیده بودند^{۵۳} و یا در موضوع دستور دولت موقت به نیروهای ارتشی و پاسدار جهت بیرون آمدن آنان از شهرها و روستاهای کردستان که این دستور، شهرها و روستاهای کردستان را به دست گروهک‌ها داد و نتیجه آن یأس و ناامیدی جوانان و مردم انقلابی گرد که خالصانه در راه انقلاب فداکاری می‌کردند را فراهم آورد و همین امر موجبات اعتراض آنان را فراهم نمود و نتیجه آن یک نوع مخالفت و عدم اطاعت از دستورات سازشکارانه دولتمردان و اعتراض به آنان بود.

این سیاست‌ها موجبات اعتراض امام را نیز فراهم کرد و امام طی یک سخنرانی به غیر انقلابی بودن دولت اعتراض کرد.

هدف دانشجویان مسلمان پیرو خط از تسخیر لانه جاسوسی، سرنگونی دولت موقت نبود، بلکه هدف اصلی اعتراض به آمریکا به خاطر دخالت در امور ایران و سازماندهی توطئه‌های

پیش‌زمینه‌های داخلی تسخیر لانه جاسوسی آمریکا...

گونگون علیه انقلاب اسلامی و نیز بردن شاه به آمریکا بود. اما بی‌شک در درون این اقدام، اعتراضی آشکار به سیاست‌های سازشکارانه دولت موقت در رابطه با آمریکا نیز نهفته بود و این به خوبی از عنوانی که دانشجویان برای خود برگزیدند، قابل درک و فهم بود.

اما دولت موقتی‌ها که علیرغم تمام فشارهای ممکن که با تماس‌های متعدد با امام و دفتر ایشان در روز سیزده آبان صورت گرفته بود، نتوانستند دانشجویان پیرو خط امام را مجبور به خروج از لانه جاسوسی نموده و امام نیز در روز چهاردهم آبان موضوع تسخیر لانه جاسوسی را تأیید و از دانشجویان شدیداً حمایت نموده و کسانی را که تلاش می‌کردند که دانشجویان را از ادامه گروگان‌گیری بازدارند ریشه‌های فاسد نامیده بودند^{۵۵} و به این صورت تمام اقدامات و برنامه‌های خود طی نُه ماه گذشته را نقش بر آب می‌دیدند، برای فشار به امام تصمیم به استعفا گرفتند.

استعفا برای تحت فشار گذاشتن امام

این بار نیز استعفا وسیله‌ای برای فشار به امام قرار گرفت. عدم شناسایی نیروهای انقلاب برای اداره امور اجرایی کشور و نیازی که به این چهره‌های شناخته شده و ظاهراً با تجربه وجود داشت، موجب سوءاستفاده دائم آنها و وسیله فشار بر رهبران انقلاب بود.

مهندس علی‌اکبر معین‌فر وزیر نفت در دولت موقت در این خصوص گفته است^{۵۶}:

دولت تصمیم به استعفا گرفت و استعفایش را شبانه به قم فرستادند. وقتی آقا استعفا را دیدند، گفتند که روحانیون عضو شورای انقلاب و چند نفر دیگر، شاید قطب‌زاده هم بود، خودشان را به قم برسانند. این بار مهندس بازرگان بعد از تقدیم استعفا منتظر نمی‌ماند و به رادیو هم استعفا را اعلام می‌کند که در اخبار ساعت هفت صبح^{۵۶}، استعفا را قرائت کنند.

آقایان بهشتی، رفسنجانی، خامنه‌ای، مهدوی کنی و موسوی اردبیلی صبح به قم می‌روند و آقای خمینی می‌گویند که کاری کنید که مهندس بازرگان استعفایش را پس بگیرد و آنها با این مأموریت از خانه خارج می‌شوند و وقتی وارد ماشین می‌شوند، رادیو را روشن می‌کنند و استعفا را از رادیوی ماشین می‌شوند و برمی‌گردند و می‌گویند که مهندس بازرگان به مردم اطلاع داده است و آقای خمینی این استعفا را می‌پذیرند. این طور نبود که بلافاصله پس از استعفا مورد قبول قرار گرفته باشد.^{۵۷}

معین‌فر در مصاحبه‌ای با ماهنامه ایران فردا^{۵۸} نیز اینگونه از این ماجرا سخن گفته است:

روز شنبه ۱۲ آبان ۵۸ اعضای هیأت دولت اصرار به استعفا داشتند و در نتیجه کناره‌گیری بدون قید و شرط به تصویب رسید و به قم فرستاده شد و روز دوشنبه ۱۴ آبان ساعت ۹ شب موافقت

با استعفای دولت موقت اعلام گردید.^{۵۹}

وی در مصاحبه‌ای با سایت روز آنلاین^{۶۰} نیز همین مطلب را به صورت دیگری بیان کرده است:

مهندس بازرگان این بار استعفا داد؛ بدون آنکه به آقای خمینی اعلام کند. بلکه به آقای ابوالفضل بازرگان که رئیس دفترش بود مأموریت داد تا استعفا را به قم ببرد. آقای خمینی استعفا را نمی‌پذیرد و به آقایان هاشمی، بهشتی، موسوی اردبیلی، باهنر، خامنه‌ای و مهدوی کنی زنگ می‌زند تا به آنجا بیایند و مهندس بازرگان را راضی کنند که استعفایش را پس بگیرد. وقتی این آقایان در ساعت ۷ صبح در ماشین نشستند تا به قم بروند، رادیو استعفای مهندس بازرگان را اعلام کرد. اینان نیز گویا از خدا خواسته پیش آقای خمینی می‌روند و می‌گویند کار از کار گذشته است.^{۶۱}

یک سؤال در اینجا مطرح می‌شود و آن این است که جلسه استعفای دولت موقت در ساعت ۹ شب ۱۴ آبان پایان یافته بود. حال چرا موضوع استعفا را در همان ساعت شب اعلام نکردند و آن را به صبح موکول کردند؟! مگر در جریان توطئه انحلال مجلس خبرگان تمام مطبوعات و خیرگزاری‌ها و خبرنگاران تلویزیون‌ها و رادیوهای داخلی و خارجی را از سراسر جهان جمع نکرده بودند تا خبر انحلال را سریعاً اعلام کنند؟ پس چرا اینجا این کار را نکردند تا امام را در برابر عمل انجام شده قرار دهند؟! دلیل آن چیزی جز این نیست که در حالی که تصمیم آنها بر استعفا همانند دفعات قبل جدی نبوده است، می‌خواستند در این فاصله یعنی نه شب تا هفت صبح با سلاح استعفا بر امام فشار وارد کرده تا امام قبل از خوانده شدن استعفا در رادیو، دانشجویان را از لانه جاسوسی بیرون کرده و جاسوسان آمریکایی را آزاد سازند.^{۶۲} برای روشن‌تر شدن بیشتر این موضوع سخنان آیت‌الله موسوی اردبیلی و مرحوم سیداحمد خمینی در زیر آورده می‌شود تا میزان صحت مطالب فوق روشن گردد:

آیت‌الله موسوی اردبیلی نیز در مورد استعفای دولت موقت بیان کرده‌اند:^{۶۳}

آن روزها این طرف و آن طرف شنیده می‌شد که دولت موقت می‌خواهد استعفا دهد. یک شب خبر رسید آقایان اعضاء دولت موقت تصمیم گرفته‌اند استعفا بدهند و پیش از آنکه شورای انقلاب بلکه حضرت امام را در جریان بگذارند اعلان کنند و شورا را در مقابل کار انجام شده قرار دهند.^{۶۴} من با قم تماس گرفتم و گفتم جریان را به عرض امام برسانند. گفتند حضرت امام می‌فرمایند فردا با چند نفر به قم بیایید.

فردای آن شب، صبح زود شهید مرحوم دکتر بهشتی و شهید مرحوم دکتر باهنر و اینجانب عازم قم شدیم. در طول راه صحبت از این بود که چه باید کرد و اگر امام از ما نظر خواستند

پیش‌زمینه‌های داخلی تسخیر لانه جاسوسی آمریکا...

خدمت ایشان چه گفته شود. تا اینکه به قم رسیدیم و به حضور امام رفتیم. امام فرمودند دولت موقت استعفا داده. سپس افزودند به نظر من بهتر است استعفا را بپذیریم که استعفا را پذیرفتند و شورای انقلاب را مأمور فرمودند که کشور را اداره کنند.

مهندس بازرگان بیان داشته است:^{۶۵}

... روز قبل از اشغال سفارت، استعفا به تصویب هیأت دولت رسیده و دو هفته پیش از آن به شورای انقلاب گزارش شده بود که اگر اخلاص‌گری‌ها و تعدد مراکز تصمیم‌گیری جای خود را به همکاری صمیمانه و یکپارچه شدن دولت و شورای انقلاب و مقام رهبری ندهد، وزراء فشار می‌آورند و دولت موقت خود را ناچار می‌بیند که کنار برود.^{۶۶}

عمل گروگان‌گیری دانشجویان کوچکترین تأثیر در تصمیم دولت موقت و تقدیم استعفا قطعی برای امام را نداشت ولی از چندی قبل مخصوصاً بعد از مسافرت به الجزایر^{۶۷} و به بهانه ملاقات با برژینسکی وزیر امور امنیتی دولت آمریکا، نقشه‌ای برای بدنام کردن و برکنار نمودن دولت موقت کشیده و تبلیغات و تحریکات حساب شده وسیع در صدا و سیما جمهوری اسلامی و در بعضی محافل روحانی و حزبی مؤثر به راه افتاده بود.

۱۵۳

اصولاً دولت موقت از همان ماه دوم انتصاب آمادگی خود را برای واگذاری مسئولیت و عدم قبول بی‌نظمی‌ها و دخالت‌ها اعلام کرده بود و در این مدت بنا به امر و تکلیف شرعی کردن امام و اصرار شورای انقلاب ادامه به خدمت می‌داد و برای استعفا و تحویل قدرت کمترین نیاز به نقشه و توطئه یا بهانه‌گیری و افشاگری وجود نداشت.^{۶۸}

حجت‌الاسلام والمسلمین هاشمی رفسنجانی در این رابطه بیان داشته است:^{۶۹}

اینکه می‌گویند ایشان دو هفته قبل از این حادثه استعفا خود را به شورای انقلاب دادند، من اطلاع ندارم. بعید است که ایشان استعفا داده باشند و من ندانم. شاید در زمان سفر ما به مکه بود. اخیراً هم مذاکرات شورای انقلاب را خوانده‌ام، اما استعفا ندیده‌ام. ولی قبول دارم که اینها خیلی به دولت نچسبیده بودند و همیشه می‌گفتند به ما اجازه بدهید کنار برویم.

بازرگان و دوستانش از مدت‌ها قبل به این نتیجه رسیده بودند که نمی‌توانند کار کنند. آقای مهندس بازرگان که به جلسات می‌آمد، هر وقت به مشکلی برخورد می‌کرد و یا چیزی را که می‌خواست تصویب نمی‌کردیم، می‌گفت: «خودتان بیایید اداره کنید.» یا فرض کنید اگر کسی از ما سخنرانی می‌کرد - به خصوص آیت‌الله خامنه‌ای و شهید بهشتی که گاهی انتقاد می‌کردند - ایشان سخت عصبانی می‌شد و می‌گفت: «من کار نمی‌کنم و نمی‌توانم کار کنم.» از این چیزها همیشه داشتیم. استعفا قبلی را به خاطر تصویب مسئله ولایت فقیه در خبرگان داده بودند. بعد از ولایت فقیه هم اینها دیگر دلگرم نشدند که کار کنند. تکلیف

شده بود و ماندند... قبول دارم که آنها خیلی به دولت نچسبیده بودند و همیشه می‌گفتند به ما اجازه بدهید کنار برویم.

- در واقع قضیه اشغال لانه، آقایان را وادار کرد؟

- به نظرم بله. یعنی به جایی رسیدند که دیدند دیگر نمی‌توانند. بهانهٔ بهتری هم برای استعفا پیدا کرده بودند و شرایطی هم بود که نمی‌توانستند کار کنند.

هاشمی رفسنجانی در رابطه با استعفا نیز چنین بیان داشته است^{۶۰}:

آقای بازرگان تا پیش از این تاریخ و به دلایل مختلف دو سه بار قصد استعفا کرده بود، اما هر بار با آن مخالفت کرده بودند. این بار نیز امام چندان راضی به پذیرش این استعفا نبودند. اما وقتی این استعفا در تاریخ ۱۴ آبان ۵۸ مکتوب شد و این احتمال قوت گرفت که هدف استعفا تحت فشار قرار دادن امام و شورای انقلاب است، امام با این درخواست موافقت کردند و در جلسه‌ای که در تاریخ ۱۵ آبان ۵۸ با حضور آقای بهشتی، آقای موسوی اردبیلی و آقای باهنر برای بررسی این موضوع تشکیل شده بود فرمودند: من عقیده‌ام این است که استعفا را بپذیرم و همین طور نیز عمل کردند.

ایشان در رابطه با ارتباط یا عدم ارتباط استعفای دولت موقت به جریان تسخیر لانه جاسوسی

۱۵۴

نیز بیان داشته است^{۶۱}:

... آقای بازرگان اصرار داشت که ما بپذیریم که استعفای ایشان و دولت موقت ربطی به مسئله تصرف سفارت آمریکا و مخالفت شدید دانشجویان با آنان ندارد و این موضوعی است که پیش از این واقعه گرفته شده بود. اما واضح بود که پذیرش این حرف علی‌رغم اینکه تغییری در ماهیت قضیه نمی‌داد منطقی به نظر نمی‌رسد و حداقل این بود که این اتفاق بهانه‌ای برای جدیت ایشان در امر استعفا شد.

حجت‌الاسلام سیداحمد خمینی نیز در این رابطه چنین بیان داشته است^{۶۲}:

من در نخست‌وزیری، در اتاق بازرگان و دکتر سجایی بودم که از قم تماس گرفتند و مرا که به تهران آمده بودم، از آن طرف بی‌سیم خواستند. آقای صانعی گفت: امام استعفای بازرگان را پذیرفت. من به روی خود نیاوردم. سجایی و بازرگان می‌گفتند، معلوم است که امام استعفای ما را قبول نمی‌کنند، ولی ما باید برای پذیرش مجدد مسئولیت شرط و شروط بگذاریم که یکی از آنها، آزادی آمریکایی‌هاست. من سکوت کرده بودم. فقط از اتاق آنها بیرون آمدم. ما همه شاهد بودیم که چگونه جمعی به دست و پا افتاده بودند، تا امام را متقاعد کنند که استعفا را نپذیرد و نتیجتاً دولت موقت با تأیید مجدد و قوت بیشتری وارد صحنه شود و کنترل اوضاع را به نفع جریانی که مدت‌ها برای آن سرمایه‌گذاری کرده بودند، دوباره به دست گیرند. اما امام

پیش‌زمینه‌های داخلی تسخیر لانه جاسوسی آمریکا...

هوشیارتر از آن بودند که این گونه حرکت‌ها در ایشان تأثیر کند.

ایشان در جای دیگری نیز چنین اظهار نظر نموده است:^{۳۳}

خبر دادند که آقای بازرگان در اعتراض به حرکت دانشجویان، استعفای خود و کابینه دولت موقت را نوشته و ظاهراً عازم قم می‌باشد.

ساعتی به پخش اخبار سراسری بعد از ظهر رادیو^{۳۴} نمانده بود، این اولین باری نبود که رئیس دولت موقت استعفای اعلام نشده می‌داد. با شناختی که از برخوردهای ایشان و دولت موقت داشتم مطمئن بودم که این اقدام یک حرکت تاکتیکی برای گرفتن امتیاز و تحت فشار قرار دادن دانشجویان است.

هنوز در شورای انقلاب و بسیاری از ارکان مدیریت کشور عناصر سازشکار و غیرمتعهد به راه انقلابی امام، وجود داشتند و می‌دانستم که اگر فرصت بیابند با توجه به فضای سیاسی آن روزها، جوسازی را آغاز کرده و زمینه را برای اعمال فشار فراهم خواهند نمود. با هر وسیله‌ای بود مسئول رادیو تلویزیون را که در محل کارش نبود، پیدا کردم و تلفنی به او گفتم که باید مردم را در جریان بگذارید و خبر استعفا را در اخبار سراسری پخش کنید. بالاخره با وجود مخالفت‌های مسئولین دولت موقت، خبر پخش شد.

خوشحالی مردم از استعفای دولت موقت

در هر صورت استعفای دولت موقت، موجبات شادمانی بسیاری از مردم، به خصوص جوانان انقلابی را فراهم آورد و در دل آنان این امید را به وجود آورد که انقلاب می‌تواند مسیری تازه را طی نماید و به اهداف خود برسد.

دولت موقت یکی از مراکزی را که مخالف خط‌مشی خود می‌دانست، شورای انقلاب اسلامی بود که اکثر چهره‌های روحانی و انقلابی آن مورد اعتماد امام و مردم بودند. پس از استعفای دولت موقت، امام جهت اداره کشور، شورای انقلاب را برگزیده و عهده‌دار مسئولیت اجرایی کشور نمودند.

دانشجویان خط امام طی اطلاعیه‌ای از شورای انقلاب خواستند که به وظایف خود به طور انقلابی عمل نمایند و با پشتوانه احساسات پاک و حمایت بی‌دریغ مردم، حرکت ضدسلطهٔ اجانب که در رأس آن آمریکاست را با توکل بر خدا آغاز نمایند.

تسخیر لانه جاسوسی به خاطر حمایت از دولت موقت بوده است!

دکتر ابراهیم یزدی، وزیر خارجهٔ دولت موقت در بازگشت از الجزیره در یک کنفرانس

مطبوعاتی^{۷۵} از اقدام دانشجویان خط امام حمایت و آن را عملی انقلابی توصیف نمود. او سخنی اعجاب‌انگیز بر زبان رانده و مدعی شده است: «این حرکت انقلابی در پشتیبانی از دولت بوده است»^{۷۶}

او افزوده است:

وزارت خارجه بدون کوتاهی در چارچوب امکانات خود با اعتراضات پیاپی و یادداشت هشداردهنده، دولت آمریکا را از عکس‌العمل‌های به حق مردم ایران آگاه کرده بود.

او بیان کرده است:

در حالی که وزارت خارجه مراتب نارضایتی و اعتراض خود نسبت به پذیرفتن شاه مخلوع را به کاردار سفارت آمریکا و مسئول امور ایران در وزارت خارجه آمریکا که برای همین منظور به ایران آمده بود، اطلاع داد، اما بیست و چهار ساعت بعد، آنان به وزارت خارجه آمدند و گفتند که امشب شاه وارد آمریکا می‌شود.

مسئولیت حوادث اخیر به عهده آمریکاست و یگانه راه، آن است که دولت آمریکا مواضع خود را اصلاح کند و به یادداشت‌های ما ترتیب اثر بدهد.

ایشان در جلسه ۲۹ شهریور ۵۹ مجلس شورای اسلامی که پیرامون حل مسئله گروگان‌ها تشکیل شده بود پا را جلوتر گذاشت و مدعی شد:

بعد از اینکه گروگان‌گیری اتفاق افتاد، من اولین کسی بودم که تأیید کردم و با آقای موسوی خوئینی‌ها تماس گرفتم و گفتم این کار لازم بود.^{۷۷}

رابطه با آمریکا را قطع کنید!

نهضت آزادی که اعضای آن دولت موقت را تشکیل داده بودند و از جانب نیروهای انقلاب به علت سازشکاری با آمریکا و مذاکره با برژینسکی شدیداً تحت تهاجم قرار گرفته بودند، در روز پانزدهم آبان و هم‌زمان با استعفای دولت موقت بسیار فراتر از دانشجویان و امام، طی اطلاعیه اعجاب‌انگیزی خواستار قطع رابطه ایران با آمریکا! می‌شود. در این اطلاعیه آمده است:^{۷۸}

... تصرف سفارت آمریکا، یک اعتراض ساده به سیاست آمریکا نیست. اعتراض به راه و رسمی است که استعمار کور و خشن آمریکا در سراسر جهان رهبری می‌کند و یکی از مصادیق کوچک آن حمایت از محمدرضا پهلوی و اطرافیان او و پذیرایی آنان در خاک خود و یا با کمک و تأییدش در گوشه و کنارهای دیگر دنیاست. از این رو منطق مبارزه ضداستعماری دانشجویان و همه مردم انقلابی ضداستعماری ایران را نباید نیمه کاره رها ساخت.

پیش‌زمینه‌های داخلی تسخیر لانه جاسوسی آمریکا...

... خصلت ضداستعماری انقلاب اسلامی ایران، بیانات صریح امام و شعارهای روشن مردم، درباره قطع رابطه سیاسی ایران با سردهسته استعمارگران محل تردیدی برای پیروان راه و رسم و خط امام باقی نمی‌گذارد و امام و امت منتظرند که شورای انقلاب این قطع رابطه را اعلام کند.

اعتراف رئیس دولت موقت در نامه استعفا به ناهماهنگی با امام و توصیه به ایشان که خود یا داوطلبانی که با شما هماهنگ باشند، مأمور تشکیل کابینه فرمائید، بهترین سند بر جدایی خط این دولت از خط امام و ناهماهنگی آن با امام و مردم انقلابی و شهیدداده بود.

در حقیقت آنچه رئیس دولت موقت در استعفانامه خود به آن اشاره کرده است، اشاره به همان چیزی است که دانشجویان پیرو خط امام با زیرکی و فراست انقلابی و اسلامی آن را به خوبی دریافتند، یعنی جدایی «خط سازش با آمریکا» از «خط امام».

تنها دلیل استعفای دولت موقت، تسخیر سفارت آمریکا توسط دانشجویان خط امام نبود، اما این را نیز نمی‌توان نادیده گرفت که به هر صورت تسخیر سفارت آمریکا از عمده‌ترین دلایل و به قول خود رئیس دولت موقت، از عمده‌ترین دخالت‌ها و مزاحمت‌ها و مخالفت‌ها و اختلاف‌نظرها بود و پس از اینکه با فشار بر دانشجویان و با تماس‌های متعدد با امام و دفتر ایشان در روز ۱۳ آبان، نتوانستند دانشجویان را از سفارت بیرون بیاورند و امام نیز در روز ۱۴ آبان موضوع تسخیر لانه جاسوسی را تأیید نمودند، تنها راه باقیمانده برای آنان استعفا و استفاده از آن برای فشار بر امام برای بیرون کردن دانشجویان از لانه جاسوسی و آزادسازی گروگان‌های آمریکایی بود و این امر در طولانی‌ترین جلسه هیأت دولت که در همان روز و تا ساعت نه شب به طول کشید و ساعاتی پس از پخش سخنان امام و تأیید اقدام دانشجویان خط امام توسط ایشان بود، انجام و دولت موقت استعفانامه خود را نوشت و قرار گذاشتند آن را فردا صبح در اخبار ساعت ۷ رادیو به اطلاع مردم برسانند. متن استعفانامه که بیشتر یک تهدید بود تا اخبار ساعت ۲ نیز از رادیو پخش نگردیده بود و در این ساعت با پذیرش استعفا از جانب امام در صبح این روز و با اصرار و پی‌گیری مرحوم حجت‌الاسلام سیداحمد خمینی از رادیو خوانده شد. متن استعفانامه نیز خود روشن‌تر از هر سند دیگری این موضوع را نشان می‌دهد.

دلایل مطرح شده در نامه استعفا، مانند ماجرای گم شدن کودکی بود که پدرش پس از جستجوی فراوان و زحمات زیاد او را یافته بود و کودک با ناراحتی و گله و عصبانیت و طلبکارانه، به پدرش اعتراض می‌نمود که چرا گم شده‌ای؟! یعنی دولتمردان مستعفی، خود را معیار و امام و مردم انقلابی را کسانی می‌دانستند که باید بر گرد محور آنان می‌چرخیدند! و این

موضوعی است که آنان بارها بر آن تأکید نموده‌اند.

آنان خود را آگاه به سیاست روزگار و شناخت آمریکا و قدرت‌های درونی حاکم بر آن می‌دانستند و امام را فاقد این شناخت و بینش می‌دانستند. همین اشتباه بزرگ، یعنی خود بزرگ‌بینی و ندیدن شخصیت عظیم امام، موجب موضع‌گیری سازشکارانه آنان در برابر آمریکا و عدم تسلیم آنان به نظریات امام شده بود.

در صورت ادامه حاکمیت آنان و تداوم این سیاست، نهایتاً انقلاب به دست آنان تسلیم آمریکا می‌گردید و کودتای ۲۸ مرداد مجدداً تکرار می‌شد.^{۷۹}

اما امام و انقلاب و مردم انقلابی و مسلمان ایران با پیروی از راه سالار شهیدان و با تأسی به ایشان، نه در چهارچوب زمانه و روزگار که بر فراز آن حرکت می‌کردند و می‌خواستند اسلام علوی را با تمام ابعادش، در زندگی بشر گم‌گشته این زمانه پیاده نمایند و هدفشان در هم ریختن روابط سلطه‌گرانه‌ای بود که دو ابرقدرت مادی و ضدانسان حاکم بر جهان، بر روزگار ما حاکم کرده‌اند. میان این نوع از سیاست که برخاسته از بینش اصیل اسلامی است با بازی‌های سیاسی در چهارچوب روابط ظالمانه ابرقدرت‌ها، از زمین تا آسمان فاصله است. میان ماه من تا ماه گردون/ تفاوت از زمین تا آسمان است.

۱۵۸

به طور مثال می‌توان تفاوت این دو نوع سیاست را در پیشنهاد رئیس دولت موقت به امام، در پاریس در اوایل آبان ۱۳۵۷ دید که در حالی که مردم شهید می‌دادند و مقاومت می‌کردند و امام خواستار در هم ریختن نظام شاهنشاهی و تشکیل جمهوری اسلامی بود، ایشان از امام درخواست کرده بود که امام بپذیرد که شاه باشد اما دست از حکومت برداشته و در چهارچوب قانون اساسی مشروطه، سلطنت نماید.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

پانوشتها

- ۱- کریم سنجابی، رهبر جبهه ملی (وزیر امور خارجه)، احمد صدر حاج سیدجوادی (وزیر دادگستری)، دکتر کاظم سامی (وزیر بهداشت)، داریوش فروهر، سخنگوی جبهه ملی (وزیر کار و امور اجتماعی)، مهندس علی‌اکبر معین‌فر (وزیر مشاور در امور سازمان برنامه و بودجه)، مصطفی کتیرایی (وزیر مسکن و شهرسازی)، یوسف طاهری قزوینی (وزیر راه و ترابری).
- ۲- کیهان، ۳۰ بهمن ۱۳۵۷، ص ۳.
- ۳- دکتر ابراهیم یزدی و عباس امیرانتظام در روز ۲۳ بهمن به عنوان معاونین نخست‌وزیر و ۶ تن از وزرا در روز ۲۵ بهمن ماه به عنوان اولین گروه وزیران معرفی شدند.
- ۴- در روز ۳۰ بهمن معرفی شده‌اند.

پیش‌زمینه‌های داخلی تسخیر لانه جاسوسی آمریکا...

- ۵- یعنی عباس امیرانظام، معاون امور اداری و روابط عمومی، دکتر ابراهیم یزدی، معاون امور انقلاب، مهندس صباغیان، معاون در امور انتقال.
- ۶- روزنامه جمهوری اسلامی، ۲۵ اسفند ۱۳۵۹، سخنان آیت‌الله خامنه‌ای.
- ۷- شورای انقلاب و دولت موقت، صص ۵۰ و ۵۱.
- ۸- با تشکیل مجلس شورای اسلامی و معرفی وزراء توسط اولین رئیس جمهور (ابوالحسن بنی‌صدر)، امام با توجه به تجربیات نه ماهه دوران دولت موقت و تحمیلاتی که این دولت و جریان فکری‌ای که این دولت از آن برخاسته بود، یعنی جریان اسلام تقاطعی تحت تأثیر لیبرالیسم، بر انقلاب اسلامی وارد نمود، تذکراتی به نمایندگان مجلس شورا دادند که جالب توجه است. «حالا هم که اعضای دولت به مجلس شورا معرفی می‌شوند و می‌خواهد دولت ایجاد شود، باید این مطلب را به مجلس شورا اعلام کنم که باید یک دولت متدین تمام و صد درصد اسلامی و قاطع تشکیل شود. یک نفر وزیر اگر مثل بعضی از این وزراء که الآن هستند باشد، اینها نپذیرند. نام وزراء یکی یکی باید بررسی شود، وزیر متدین صد در صد انقلابی، مکتبی و قاطع. اگر چنانچه ما دولتمان باز مثل سابق باشد و آن طور وضع و آن طور دید را داشته باشد، باید عزای این نهضت را بگیریم و پیروزی ما امکان ندارد و لهذا ما باید این اشتباهات سابق را جبران کنیم».
- ۹- در آن زمان در شهر کوچکی مثل خرمشهر مشکلی به عنوان اتوبوسرانی وجود نداشت.
- ۱۰- در سطور بعد بیان داشته که به او گفتند که آیت‌الله شبیر خاقانی پشت خط است! بنابراین ایشان می‌دانسته چه کسی پشت خط است.
- ۱۱- احتمالاً تلفن ایشان تصویری بوده است که از پشت آن زمین زدن گوشی را مشاهده می‌نموده‌اند!
- ۱۲- یعنی تهدید به استعفا که در دوران ۹ ماهه دولت بارها و بارها تکرار شد و رهبران انقلاب که مجبور بودند این دولت را به دلیل شرایط انقلاب تحمل نمایند بارها و بارها به آن تهدید شدند. طرح این استعفاها به عنوان عدم دلبستگی به قدرت، موضوع خنده‌داری بیش نیست.
- ۱۳- آیا به آیت‌الله طالقانی و سایر رهبران انقلاب نیز خلاف واقع گزارش داده شده بود؟
- ۱۴- یعنی یک ماه بعد از مراسم تبریک عید نوروز.
- ۱۵- صحیفه نور، ج ۸، صفحه ۲۳۲، تاریخ ۵/۲۵/۵۸.
- ۱۶- صحیفه نور، ج ۸، ص ۲۴۸، ۵/۲۷/۵۸.
- ۱۷- جمهوری اسلامی، ۲۹ مرداد ۵۸، ص ۱.
- ۱۸- به اطلاعیه این گروه در روز ۲۳ مرداد ۵۸ مراجعه شود.
- ۱۹- متأسفانه ایشان بیان نکرده‌اند، با توجه به اینکه پس از انتخاب ایشان امکان تعویضشان وجود نداشت، ایشان از سلاح استعفا برای تحمیل خواسته‌های خود به شورای انقلاب و در بعضی مواقع به امام چه استفاده‌های سوئی نموده‌اند!
- ۲۰- در حقیقت این قضیه پوششی بوده است که مأموران آمریکایی مرتبط با او درست کرده بودند تا دوری او از محل خدمت را توجیه نمایند تا او بتواند مأموریت اصلی که انجام مقدمات انحلال مجلس خبرگان بوده است را همراه با دوستان ملی‌گرای خود به انجام برساند.
- ۲۱- متقابلاً عده‌ای از اعضای هیأت دولت نیز عضو شورای انقلاب شده بودند تا هماهنگی بیشتری بین شورای انقلاب و دولت موقت به وجود آید.
- ۲۲- علت جمع‌آوری امضا قبل از جلسه نیز حضور آقایان در هیأت دولت بوده است تا وزیران در جلسه نتوانند با استدلال مخالفین نظر خود را تغییر دهند؛ و گرنه وقتی اکثر اعضای یک جلسه، آن هم در سطح هیأت وزیران با مطلبی موافقت دارند، جمع‌آوری امضا از بی‌منطق‌ترین امور است!
- ۲۳- کدام مطلب محرمانه‌ای بوده است که کسی نباید از آن مطلع می‌شده است؟ جریان انحلال را که وزرا و معاونین و اعضای شورای انقلاب می‌دانسته‌اند. اما در کتاب آن سوی اتهام، ج ۲، ص ۱۴۳ گفته است: «و آقای مهندس بازرگان به من گفتند که به منزلی که دوستان در آن جمع بودند تا از تصمیم دولت آگاهی پیدا کنند، بروم و به ایشان بگویم که مسئله را با ذکر سوگند فراموش کنند تا امام خمینی اظهار نظر نمایند و من هم به منزل دوستان (انوری) که دوستان شب قبل در آنجا جمع بودند، رفتم و عین گفته‌های آقای نخست‌وزیر را به آنها ابلاغ کردم. با ذکر سوگند همه آنها

- قول دادند مسئله را فراموش کنند.» و این همان قضیه محرمانه و کلید حل تمام اسرار جلسه انحلال خبرگان است! باید پی گیری شده و مشخص گردد رابطه «جلسه هیأت دولت» و «افرادی که در خانه انوری مثل شب‌های قبل تجمع نموده» و «باید با ذکر سوگند مسئله را فراموش می‌کرده‌اند» و «آنان نیز با ذکر سوگند مسئله را فراموش کرده‌اند» و «رابطه آنان با مهندس بازرگان» چیست؟ و اصولاً این «مسئله» چه بوده است؟!
- ۲۴- مهندس بازرگان با توجه به سوابق و حساسیتی که نسبت به امیرانتظام در گذشته و ماجراهای دیگر از جمله ماجرای خرمشهر در میان رهبران انقلاب به خصوص حضرت امام وجود داشته است، در اینجا از او خواسته است با توجه به لو رفتن نقش او در ماجرای انحلال مجلس خبرگان، هر چه زودتر ایران را ترک و به محل خدمت خود بازگردد.
- ۲۵- جریان درخواست ترک سریع ایران نیز به جریان عزل امیرانتظام و سوءسابقه او نزد امام و سایر رهبران انقلاب و لجبازی مهندس بازرگان و عدم عزل او از تمام مناصب و فرستادن او به عنوان سفیر ایران به سوئد مربوط می‌شود. در این شب نیز نقش امیرانتظام در قضیه انحلال روشن می‌گردد و اعتراضات شدید آقایان روحانی موجود در هیأت دولت موجب می‌شود که مهندس بازرگان از امیرانتظام بخواهد برای جلوگیری از رسوایی بیشتر سریعاً از ایران خارج شود.
- ۲۶- این اشتباه و یا دروغ محض است. چون ایشان فردای آن روز همراه با وزیر امور خارجه و نخست‌وزیر با جاسوسان آمریکایی که خبر بردن شاه به آمریکا را به آنان داده‌اند، جلسه داشته و در تاریخ ۲ آبان طبق اعتراف خود به ملاقات امام رفته است. آن سوی اتهام، ج ۱، ص ۷۱. تاریخ خروج او از ایران، ۳ آبان می‌باشد.
- ۲۷- ناگفته‌های انقلاب ۵۷، مجموعه گفتگوهای روزبه میرابراهیمی با عباس امیرانتظام، پیوست ۳۸ کتاب به نقل از روزنامه هم‌میهن، ۲۴ خرداد ۱۳۸۶.
- ۲۸- اسنادلانه جاسوسی آمریکا، کتاب اول، مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، بهار ۱۳۸۶، ص ۵۸۰، سند شمه ۱۳.
- ۲۹- همان، ص ۵۸۱، سند شماره ۱۵. در این تماس جاموتی به او اطلاع می‌دهد که یکی دیگر از جاسوسان آمریکایی به نام جورج کیو که در جلسات قبلی ملاقات با امیرانتظام شرکت داشته است و روز ۲۷ مهر از ایران خارج شده است (همان، ص ۵۷۸، سند شماره ۱۰)، می‌خواهد با او که قرار بوده است روز بعد (۳۰ مهر) به استکهلم بازگردد، در استکهلم ملاقات نماید. اما او اطلاع می‌دهد که برنامه سفرش تا ۳ آبان به تأخیر افتاده و تا آن تاریخ در تهران خواهد بود و این در حالی است که این ملاقات آن قدر مهم بوده که آنان به او اطلاع می‌دهند که جورج کیو قبل از ۳ آبان برای ملاقات او به تهران خواهد آمد، اما او پاسخ می‌دهد که ملاقات برای او در تهران قابل قبول نیست!
- ۳۰- جمهوری اسلامی، دوشنبه ۳۰ مهرماه، ص ۸.
- ۳۱- خبرگزاری پارس، متأسفانه خبر صحیحی از آنچه در این جلسه گذشت و اینکه امام را آنان تهدید به استعفا در صورت عدم موافقت با انحلال مجلس خبرگان نمودند و این که آنان امام را از اینکه آمریکاییها قصد دارند شاه را به آمریکا ببرند مطلع نمودند، در اختیار مردم گذاشته نشده است. تحریف وقایع تاریخی و بازی با افکار عمومی توسط این جریان ملی‌گرای لیبرال‌منش مسلمان! اعجاب‌انگیز است.
- ۳۲- آن سوی اتهام، ج دوم، ص ۲۳۰.
- ۳۳- روزنامه جمهوری اسلامی، ۲۵ اسفند ۱۳۵۹، ص دهم.
- ۳۴- انقلاب و پیروزی، کارنامه، هاشمی رفسنجانی، عباس بشیری، دفتر نشر معارف انقلاب، ۱۳۸۳، ص ۳۵۷.
- ۳۵- صحیفه نور، ج ۱۵، صص ۲-۵، ۲۴ خرداد ۱۳۶۰.
- ۳۶- دلیل آن این بوده که این استعفاها همه صوری بوده و هدف آن فشار بر امام برای رسیدن به اهداف خود بوده است.
- ۳۷- ملاقات بازرگان و هیأت دولت موقت با امام، در روز یکشنبه ۲۹ مهرماه ساعت ۴ بعد از ظهر بوده است.
- ۳۸- صحیفه نور، ج ۱۰، ص ۳۳.
- ۳۹- جمهوری اسلامی، ۱۲ آبان ۵۸، صص ۱ و ۲ و اطلاعات، ۱۳ آبان، ص ۲.
- ۴۰- صحیفه نور، ج ۱۰، ص ۹۷، تاریخ ۵۸/۸/۱۰ (این پیام موجب می‌گردد دانش‌جویان مسلمان پیرو خط امام برای اعتراض به بردن شاه به آمریکا، برنامه تسخیر لانه جاسوسی را طراحی نمایند).
- ۴۱- اعجاب‌انگیز اینکه رئیس دولت موقت نه با همتای خود بلکه با شخص درجه دو کشور دیگری (مشاور و نه حتی معاون!) به مذاکره می‌نشیند! برژینسکی بیان داشته است که پیشنهاددهنده ملاقات نیز مهندس بازرگان بوده است. اگر

پیش‌زمینه‌های داخلی تسخیر لانه جاسوسی آمریکا...

چه مهندس بازرگان این موضوع را نفی می‌کند ولی در هر صورت این سؤال مطرح است که اگر پیشنهاد ملاقات نیز از جانب آمریکا داده شده است، رئیس دولت ایران چگونه به خود قبولانده است که در حالی که شاه را به آمریکا برده‌اند و جو کشور به شدت ضدآمریکایی شده و امام تهاجم سختی بر ضد آمریکا را آغاز نموده‌اند، دعوت ملاقات با یک غیرهمتمای خود را در این شرایط بپذیرد؟!

۴۲- در تکاپوی آزادی، قسمت دوم، حسن یوسفی اشکوری، انتشارات قلم، ۱۳۷۹، ص ۲۱۰.

۴۳- سفر در روز چهارشنبه بوده است.

۴۴- اطلاعات، ۱۵ آبان ۵۸، ص ۲.

۴۵- در تکاپوی آزادی، قسمت دوم، حسن یوسفی اشکوری، انتشارات قلم، ۱۳۷۹، ص ۲۱۳.

۴۶- چرا ملاقات را بپذیرفتید؟!

۴۷- غائله چهاردهم اسفند ۱۳۵۹، ظهور و سقوط ضدانقلاب، دادگستری جمهوری اسلامی ایران، سال ۱۳۶۴، ص ۲۴۰ و جمهوری اسلامی، ۱۳ آبان ۵۸، ص ۲.

۴۸- صحیفه نور، ج ۱۰، صفحه ۱۲۲، تاریخ ۵۸/۸/۱۲.

۴۹- یازدهم آبان.

۵۰- جمهوری اسلامی، ۱۳ آبان ۵۸، ص ۱. ایشان در ماه‌های قبل با اصرار فراوان امام را مجبور به صدور عفو عمومی نموده بودند و خواستار مذاکره با ضدانقلاب بودند و جوانان انقلابی را به دلیل ایستادگی در مقابل ضد انقلاب محکوم می‌نمودند.

۵۱- به رهبری وزیر خارجه این دولت که طراحی ملاقات با برژینسکی نیز به وسیله او انجام شد و امام را نیز از انجام این ملاقات مطلع نمود و بعد از سفر نیز در صدد دروغ‌پردازی و پنهان کردن آنچه در نظر بود انجام دهند، بود و ملاقاتی را که از قبل طراحی شده بود را به عنوان ملاقاتی که برژینسکی به یکباره در الجزایر آن را درخواست نموده و اینان بپذیرفته‌اند مطرح نموده است. در حالی که مهندس بازرگان اطلاع از آن را از قبل از سفر و به درخواست برژینسکی بیان داشته است.

۵۲- کیهان، ۱۳ آبان، یادداشت روز، ص ۳.

۵۳- شهید آیت‌الله دکتر بهشتی در مصاحبه‌ای پس از استعفای دولت بازرگان بیان نمودند: «تا حالا ترجیح می‌دادیم که یک شیوه‌نویسی را برویم. یعنی هم شورای انقلاب داشته باشیم و هم دولت انقلاب. ولی آن هماهنگی و همفکری لازم همانطور که آقای مهندس بازرگان هم در استعفای خودشان گفته‌اند به وجود نیامده است، در حقیقت یا باید دولت انقلاب طبق موضع‌گیری و برداشت خودش عمل می‌کرد و یا شورای انقلاب و انتخاب با امت و امام بود. یعنی هم امت و هم امام تصمیم گرفتند رویه‌ای را که شورای انقلاب در برخورد با مسائل توصیه می‌کرد، انتخاب نمایند.» کیهان، ۱۶ آبان ۵۸، ص ۹.

۵۴- عباس امیرانظام مسئول این کار بوده است.

۵۵- صحیفه نور، ج ۱۰، ص ۱۴۰، تاریخ ۵۸/۸/۱۴.

۵۶- روزنامه توس، ۱۳۷۷/۶/۱۴ مصاحبه با مهندس علی‌اکبر معین‌فر (به نقل از در تکاپوی آزادی، حسن یوسفی اشکوری، انتشارات قلم، ۱۳۷۹، ص ۲۱۶).

۵۷- با توجه به عدم برآورده شدن هدف اصلی استعفا که فشار بر امام برای بیرون کردن دانشجویان خط امام از لانه جاسوسی قبل از این ساعت بوده است، در این ساعت خبر استعفا از رادیو اعلام نمی‌گردد و روزنامه‌های عصر نیز نزدیک ظهر تنها شایعات پیرامون استعفا را می‌نویسند. متن استعفا در ساعت ۲ بعد از ظهر علیرغم خواست دولت موقتی‌ها، به دستور حجت‌الاسلام سیداحمد خمینی در رادیو خوانده می‌شود و آنان را در برابر عمل انجام شده قرار می‌دهد.

۵۸- این سخنان معلوم نیست از کجا آمده است! اگر امام قصد داشتند جلوی استعفای دولت موقت را بگیرند، لازم نبود آقایان را به قم دعوت نمایند، بلکه تلفنی هم می‌توانستند به ایشان چنین مطلبی را بگویند تا لازم نباشد آقایان مسیر تهران - قم را طی نمایند و قبل از اینکه رادیو آن را اعلام بدارد در همان تهران به ملاقات مهندس بازرگان بروند و جلو استعفای ایشان را بگیرند! این بیانات اصلاً صحت ندارد، زیرا متن استعفای مهندس بازرگان در ساعت ۲ بعد از

- ظهر آن هم به دستور حجت‌الاسلام سیداحمد خمینی از رادیو خوانده شده است و اگر مهندس بازرگان می‌خواست منتظر نماند و آن را اعلام بدارد، در همان ساعت ۹ شب قبل به اطلاع مردم می‌رساند.
- ۵۹- بیست و پنج سال در ایران چه گذشت، از بازرگان تا خاتمی، ج اول، داود علی‌بابایی، انتشارات امید فردا، چ دوم، ۱۳۸۴، ص ۲۷۱.
- ۶۰- در ساعت فوق‌الاشاره جلسه هیأت دولت که برای دادن استعفا برگزار شده بود، تمام شده است و فردای این روز یعنی ۱۵ آبان، امام با استعفا موافقت نموده‌اند. در ضمن استعفا روز ۱۲ آبان برای امام فرستاده نشده است بلکه پس از جلسه هیأت دولت به قم فرستاده شده است و در نامه امام که در مورد استعفا صادر شده است، تاریخ استعفای مهندس بازرگان و هیأت دولت او ۱۴ آبان اعلام شده است.
- ۶۱- به نقل از سایت شهربراز به آدرس Shahrbaraz.blog@yahoo.com دوشنبه ۱۳ فوریه ۲۴/۲۰۰۶ بهمن ۱۳۸۴.
- ۶۲- اولاً: با وجود اینکه در جلسه شب قبل که در ساعت ۹ شب تمام شده است و متن استعفانامه در آن نوشته شده است و قرار گذاشته شده بود که ۷ صبح فردا در رادیو اعلام گردد، چرا در ساعت ۷ صبح اعلام نشده است؟! روزنامه‌های عصر که ساعت یازده این روز منتشر شده‌اند نیز هنوز موضوع استعفا را اعلام نکرده‌اند. متن استعفانامه در ساعت ۲ بعد از ظهر اعلام شده است. ثانیاً: «آقایان به قم رفتند و امام از آنان خواستند جلو استعفای مهندس بازرگان را بگیرند» که در مصاحبه اول ایشان گفته شده است و در مصاحبه دوم نیز از آن اثری نیست، معلوم نیست از کجا آمده است؟!.
- ۶۳- جالب این است در چند نوبتی که آمریکاییان در ایران رفتار شده‌اند دکتر ابراهیم یزدی به صورت منجی آنان عمل نموده‌اند. چه روز ۲۲ بهمن، برای نجات افسران کودتاگر آمریکایی و چه در روز ۲۵ بهمن و تهاجم چریک‌های فدایی خلق به سفارت آمریکا و چه در ۱۳ آبان ۵۸ در ماجرای تسخیر لانه جاسوسی.
- ۶۴- غائله چهاردهم اسفند ۱۳۵۹، ظهور و سقوط ضدانقلاب، دادگستری جمهوری اسلامی، ۱۳۶۴، ص ۲۴۱.
- ۶۵- این شایعات توسط خود دولت موقتی‌ها و همفکرانشان ساخته شده بود تا به گوش شورای انقلاب و حضرت امام برسد و آنان برای جلوگیری از استعفای دولت موقت، مجبور به بیرون کردن دانشجویان از لانه جاسوسی گردند. دلیل آن هم این است که اگر قصدشان برای استعفا جدی بود و نمی‌خواستند از آن به عنوان یک سلاح استفاده نمایند، چرا آن را در همان شب اعلام نکردند و به ده ساعت بعد از جلسه و در ساعت ۷ صبح موقوف کردند و در آن ساعت نیز آن را اعلام نمودند؟
- ۶۶- انقلاب ایران در دو حرکت، مهندس مهدی بازرگان، ص ۹۵.
- ۶۷- اگر این مطالب در رابطه با استعفای دو هفته قبل یعنی استعفایی که در رابطه با ماجرای انحلال مجلس خبرگان قرار بود به خدمت امام داده شود و دولت او دسته‌جمعی در صورت عدم موافقت امام با انحلال مجلس خبرگان استعفا کنند، بیان شده باشد، مطلبی بی‌رابطه است و عجیب است که ایشان چنین مطلبی را بیان نموده‌اند. آنان بعد از شکست در انحلال مجلس خبرگان و در نتیجه تثبیت اصل ولایت فقیه، تلاش‌های خود را بر باد رفته و اهداف خود را شکست خورده دیدند و لذا دیگر تن به کار نمی‌دادند و تعدد مراکز تصمیم‌گیری و دخالت در امور، بهانه‌ای بیش نبود و به همین دلیل ایشان چنین مطلبی را بدون توجه بیان کرده‌اند.
- ۶۸- ماجرای مذاکره با برژینسکی در عصر روز دهم آبان اتفاق افتاده است. استعفای دولت موقت هم در این رابطه در روز دوازدهم بوده است. پس نقشه و برنامه برای بدنامی و برکناری دولت موقت در این فاصله کوتاه چه معنایی می‌تواند داشته باشد؟! در این زمان نیز رادیو تلویزیون در اختیار صادق قطب‌زاده بود.
- ۶۹- مقصود اعتراضات گوناگونی است که در رابطه با مذاکره ایشان و وزیر امور خارجه‌شان با برژینسکی توسط حوزه علمیه قم و حزب جمهوری اسلامی و روزنامه‌ها مطرح شده بود. ایشان این اعتراضات را دخالت در امور مطرح می‌فرمایند به عبارت دیگر ایشان حق اعتراضی برای شورای انقلاب و بزرگ‌ترین حزب کشور و حوزه علمیه قم نیز قائل نیستند.
- ۷۰- بی‌پرده با هاشمی رفسنجانی، قدرت‌الله رحمانی، انتشارات روزنامه کیهان، ۱۳۸۲، ص ۴۲.
- ۷۱- انقلاب و پیروزی، هاشمی رفسنجانی، عباس بشیری، ۱۳۸۳، تهران، دفتر نشر معارف انقلاب، ص ۳۷۳.
- ۷۲- انقلاب و پیروزی، هاشمی رفسنجانی، عباس بشیری، ۱۳۸۳، تهران، دفتر نشر معارف انقلاب، ص ۳۷۴.
- ۷۳- روزنامه ابرار، نجات از خطر استحاله، مصاحبه با سیداحمد خمینی، دهم آبان ۱۳۷۳.

پیش‌زمینه‌های داخلی تسخیر لانه جاسوسی آمریکا...

۷۴- مهاجر قبیله ایمان، حمید انصاری، مؤسسه نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۳۷۴، صص ۱۵۴ و ۱۵۵، به نقل از در تکاپوی آزادی، قسمت دوم، حسن یوسفی اشکوری، انتشارات قلم، ۱۳۷۹، ص ۲۱۶.

۷۵- یعنی ساعت ۲ بعد از ظهر.

۷۶- اطلاعات، ۱۵ آبان ۵۸، ص ۲.

۷۷- روزنامه کیهان، ۲۹ شهریور ۵۹، ص ۳. متأسفانه ایشان جزء کسانی بود که دائماً با دفتر امام تماس گرفته و از ایشان می‌خواست که دانشجویان را از سفارت اخراج نمایند! (برای اطلاع بیشتر به خاطرات آقای ابراهیم اصغرزاده که در ماهنامه سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، بیان به مدیرمسئولی حجت‌الاسلام سیدعلی‌اکبر محتشمی، مهر و آبان ۱۳۶۹ شماره‌های ۵ و ۶، صص ۱۸-۱۵ در مصاحبه با سه تن از دانشجویان خط امام، ابراهیم اصغرزاده، حبیب بی‌طرف و رضا بهزادیان با چاپ رسیده است، مراجعه شود) مهندس ابراهیم اصغرزاده در این رابطه بیان کرده است: ... فشار ارگان‌های انتظامی و فشار شخصیت‌های لیبرال روی ما زیاد شد، از جمله یکی از آقایان بزرگوار که حالا در شرایط بعد که تاریخ لانه خواهد نوشته بشود شاید نام ایشان را در آن ذکر نماییم، در همان غروب روز اول چند مرتبه به محل سفارت تلفن زدند و ابتدا به ما توصیه کردند که: «من پدر شما هستم. بیایید بیرون. شما حرفتان را زدید» و در مرحله بعد به صورت تهدید که: «من دستور می‌دهم نیروهای انتظامی حمله کنند داخل سفارت و شما را دستگیر کنند.» همین فشارها که به لانه جاسوسی می‌آمد همین وضعیت هم در بیت امام در قم بود. یعنی تلفن‌های بی‌شماری توسط دولت موقت، خود وزیر خارجه‌شان (دکتر ابراهیم یزدی) و خود نخست‌وزیرشان (مهندس مهدی بازرگان) و شخصیت‌های مختلف به قم [امام] زده می‌شد که: «آقا! اینها به اسم شما رفته‌اند و این کار را کرده‌اند و مملکت دارد از هم می‌پاشد و اینکه سفارت آمریکا در ایران تصرف بشود یک مسئله ساده‌ای نیست. پای انقلاب در کار است.» به دفتر امام نیز این را گفته بودند.

۱۶۳

۷۸- اطلاعات، ۵۸/۸/۲۰، ص ۱۲، امام در آخرین روزهای زندگی خود در رابطه با تفکرات این جریان نکاتی را بیان کرده‌اند که بسیار روشنگر می‌باشد: «... در موضوع نهضت به اصطلاح آزادی، مسائل فراوانی است که بررسی آن محتاج به وقت زیاد است. آنچه باید اجمالاً گفت آن است که پرونده این نهضت و همین‌طور عملکرد آن در دولت موقت اول انقلاب شهادت می‌دهد که نهضت به اصطلاح آزادی طرفدار جدی و ابستگی کشور ایران به آمریکا است و در این باره از هیچ کوششی فروگذار نکرده است و حمل به صحت اگر داشته باشد، آن است که شاید آمریکای جهانخواار را - که هر چه بدبختی ملت مظلوم ایران و سایر ملت‌های تحت سلطه او دارند از ستمکاری اوست - بهتر از شوروی ملحد می‌دانند و این از اشتباهات آنها است. در هر صورت به حسب این پرونده‌های قطور و نیز ملاقات‌های مکرر اعضای نهضت چه در منازل خودشان و چه در سفارت آمریکا و به حسب آنچه من مشاهده کردم از انحرافات آنها که اگر خدای متعالی عنایت نفرموده بود و مدتی در حکومت موقت باقی مانده بودند، ملت‌های مظلوم به ویژه ملت عزیز ما اکنون در زیر چنگال آمریکا و مستشاران او دست و پا می‌زدند و اسلام عزیز چنان سیلی از این ستمکاران می‌خورد که قرن‌ها سر بلند نمی‌کرد.» صحیفه نور، ج ۲۲، ص ۳۸۴، بهمن ۱۳۶۶.

۷۹- در این رابطه امام در اواخر عمر خود چنین بیان داشته‌اند: «تصمیمات اول انقلاب در سپردن پست‌ها و امور مهمه کشور به گروهی که عقیده خالص و واقعی به اسلام ناب محمدی نداشته‌اند، اشتباهی بوده است که تلخی آثار آن به راحتی از میان نمی‌رود، گرچه در آن موقع هم مشخصاً مایل به روی کار آمدن آنان نبودم ولی با صلاحدید و تأیید دوستان قبول نمودم و الآن هم سخت معتقدم که آنان به چیزی کمتر از انحراف انقلاب از تمامی اصولش و حرکت به سوی آمریکای جهانخواار قناعت نمی‌کنند در حالی که در کارهای دیگر نیز جز حرف و ادعا هنری ندارند. امروز هیچ تأسفی نمی‌خوریم که آنان در کنار ما نیستند چرا که از اول هم نبوده‌اند. انقلاب به هیچ گروهی بدهکاری ندارد و ما هنوز هم چوب اعتمادهای فراوان خود را به گروه‌ها و لیبرال‌ها می‌خوریم. آغوش کشور و انقلاب همیشه برای پذیرفتن همه کسانی که قصد خدمت و آهنگ مراجعت داشته و دارند گشوده است ولی نه به قیمت طلبکاری آنان از همه اصول، که چرا مرگ بر آمریکا گفتید! چرا جنگ کردید! چرا نسبت به منافقین و ضدانقلابیون حکم خدا را جاری می‌کنید! چرا شاعران شرقی و نه غربی داده‌اید. چرا لانه جاسوسی را اشغال کرده‌ایم و صدها چرای دیگر.» صحیفه نور، ج ۲۱، ص ۹۶، تاریخ ۶۷/۱۲/۳.